

## تقاضای اجرای قرارداد، توسط ذینفع ثالث در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان، امریکا و استرالیا\*

دکتر عبدالحسین شیروی\*\*

### چکیده

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای یکی از اصول شناخته شده در نظام حقوق کامن لو به شمار می‌رود؛ و دو قاعده کلی تشکیل شده است: اول این که طرفین قرارداد نمی‌توانند از طریق قرارداد خود علیه ثالث تعهداتی را مقرر کنند.

دوم این که اگر طرفین قرارداد برای کسی که طرف قرارداد محسوب نمی‌شود (شخص ثالث) منافع و حقوقی را در قرارداد مقرر نمایند، ذینفع ثالث نمی‌تواند به استناد قرارداد، علیه متعهد طرح دعوا نماید و اجرای تعهد خود را مطالبه کند و یا به استناد قرارداد، تقاضای خسارات نماید. بخش دوم این اصل محل بحث گفت و گو بوده و در سال‌های اخیر بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است و به اصلاحات قانونی در کشورهای کامن لو منجر شده است. در این مقاله تقاضای اجرای قرارداد و یا استناد به قرارداد توسط ذینفع ثالث در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان، امریکا و استرالیا مورد بحث و بررسی قرار گرفته و آخرین تحولات در این کشورها بررسی شده است.

**کلید واژه‌ها:** حقوق کامن لو، حقوق انگلستان، حقوق امریکا، حقوق استرالیا، اصل نسبی بودن آثار قراردادهای، تعهد به نفع ثالث، اجرای قرارداد توسط ثالث، مطالبه خسارت قراردادی توسط ثالث.

---

\* این پژوهش مستخرج از بخشی از طرح قواعد عمومی قراردادهای در سیستم حقوقی کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان و امریکا به شماره ۴۲۲/۴۷۰۵ می‌باشد که با حمایت مالی معاونت پژوهشی پردیس قم دانشگاه تهران انجام شده است.

دریافت: ۸۴/۲/۳۰؛ پذیرش: ۸۴/۵/۱

## مقدمه

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای یکی از اصول شناخته شده در نظام حقوق کامن لو به شمار می‌رود؛ و از دو قاعده کلی تشکیل شده است: قاعده اول این که طرفین قرارداد نمی‌توانند از طریق قرارداد خود علیه ثالث تعهداتی را مقرر کنند و به استناد قرارداد خود علیه ثالث طرح دعوا نمایند. این قاعده مورد قبول نظام‌های گوناگون حقوقی قرار گرفته، بنابراین محل بحث و گفت‌وگو نیست. قاعده دوم این که اگر طرفین قرارداد برای کسی که طرف قرارداد محسوب نمی‌شود (شخص ثالث) منافع و حقوقی را در قرارداد مقرر نمایند، شخص ثالث نمی‌تواند به استناد قرارداد علیه متعهد طرح دعوا نماید و اجرای تعهد خود را مطالبه کند و یا به استناد قرارداد تقاضای خسارات نماید. این قاعده دوم محل بحث گفت‌وگو بوده و در سال‌های اخیر بشدت مورد انتقاد قرار گرفته و به اصلاحاتی در سطح رویه قضایی و قوانین موضوعه در این کشورها منجر شده است.

در این مقاله تقاضای اجرای قرارداد و یا مطالبه خسارت قراردادی توسط شخص ثالث در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان، آمریکا و استرالیا و آخرین تحولات در این کشورها بررسی خواهد شد. بر این اساس، در بخش اول این مقاله امکان اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع در حقوق انگلستان و نیز تحولات و اصلاحاتی که در سال‌های اخیر در اصل نسبی بودن بروز کرده، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم مقاله موضوع در حقوق ایالات متحده آمریکا مورد بحث قرار می‌گیرد؛ و در بخش سوم تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث در حقوق استرالیا مورد بحث و بررسی شده است.

## بخش اول: تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع در حقوق

### انگلستان

طرفین قرارداد ممکن است به دو شیوه کلی برای ثالث منافی را مقرر کنند: دز شیوه اول، قراردادی بین شخص (الف) و (ب) منعقد می‌شود که بر اساس آن، (ب) متعهد می‌گردد که کاری را به نفع (ج) انجام دهد؛ مثل این که طرفین مقرر می‌کنند که (ب) ماهیانه مبلغی پول به (ج) پرداخت نماید و یا از انجام دادن کاری به نفع (ج) خودداری کند؛ مثلاً طرفین مقرر می‌کنند که (ب) حق نداشته باشد در فعالیت‌های تجاری با (ج) رقابت کند. با توجه به اصل نسبی بودن آثار قراردادهای، این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه (ب) به تعهد خود عمل نکند،

آیا (ج) می‌تواند علیه (ب) اقامه دعوا کرده، وی را به انجام دادن تعهد الزام نماید و یا در صورت انجام ندادن تعهد، به استناد قرارداد مذکور از (ب) تقاضای خسارت نماید؟

در شیوه دوم، قراردادی بین شخص (الف) و (ب) منعقد می‌شود که بر اساس آن مسؤلیت (ج) در قبال (الف) محدود می‌شود. به عنوان نمونه، قرارداد حمل کالا بین صاحب کالا (الف) و متصدی حمل و نقل (ب) منعقد می‌شود. با توجه به این که کلیه فعالیت‌های حمل کالا توسط خود متصدی حمل و نقل انجام نمی‌گیرد و در محل‌ها و کشورهای گوناگون متصدی حمل و نقل از پیمانکاران فرعی محلی استفاده می‌کند، طرفین در قرارداد حمل کالا توافق می‌کنند که مسؤلیت پیمانکاران فرعی (که در این قرارداد ثالث تلقی می‌شوند) در قبال شخص (الف) به مبلغ مشخصی (مثلاً ۱۰۰۰ دلار) محدود باشد. چنانچه متعاقباً یکی از پیمانکاران فرعی در رابطه با حمل کالا، بیش از مبلغ مشخص شده (۱۰۰۰ دلار) به شخص (الف) خسارت وارد نماید، آیا پیمانکار فرعی (شخص ثالث) می‌تواند به استناد شرط مقرر در قرارداد منعقد بین (الف) و (ب) مسؤلیت خود را محدود نماید؟

تا قرن ۱۹ میلادی آرای قضایی نشان می‌دهند که اشخاص ثالث بعضاً توانسته‌اند به استناد قرارداد علیه متعهد اقامه دعوا کنند و ثالث را به انجام دادن تعهد ملزم نمایند (رای داتون<sup>۱</sup>، ص ۲۱۱). این وضعیت در دهه‌های میانی قرن ۱۹ در جهت پایبندی به اصل نسبی بودن تغییر یافت و تا سال ۱۹۹۹ کم و بیش ادامه پیدا کرد تا این که قانونگذار دخالت کرده و "قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادها"<sup>۲</sup> را به تصویب رساند که یک تغییر بنیادی در اصل نسبی بودن تلقی می‌شود. بنابراین اجرای قرارداد توسط ثالث در حقوق انگلستان در چهار قسمت به شرح زیر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد: تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث در آرای قضایی؛ استثنای اصل نسبی بودن در آرای قضایی؛ توجیهات و انتقادات وارده بر اصل نسبی بودن؛ و قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادها.

### الف) تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع در آرای قضایی

در پرونده پرایس<sup>۳</sup>، تقاضای اجرای تعهد توسط ثالث برای اولین بار بصراحت توسط دادگاه

1. Dutton.

2. Contracts (Rights of Third Parties) Act 1999.

رد شد (رای پرایس، ص ۴۳۳). در این پرونده شخص (الف) ۱۴ پوند به شخص (ج) بدهکار بوده است. طبق قراردادی که بین (الف) و (ب) منعقد می‌شود، (الف) متعهد می‌شود که برای (ب) کار کرده و در ازای آن شخص (ب) بدهی (الف) به (ج) را پرداخت کند. (الف) مطابق قرارداد برای (ب) کار انجام می‌دهد؛ ولی (ب) از پرداخت ۱۴ پوند به (ج) خودداری می‌کند؛ بنابراین (ج) علیه (ب) اقامه دعوا می‌نماید. دادگاه تقاضای (ج) را رد می‌کند و استدلال می‌کند که (ج) طرف قرارداد نبوده، بنابراین نه می‌تواند برای به دست آوردن منافع مقرر توسط قرارداد اقامه دعوا نماید و نه می‌شود علیه وی طرح دعوا کرد (همان منبع).

در پرونده تودل<sup>۱</sup>، آقای (ج) و خانم (د) با یکدیگر ازدواج کرده و آقای (الف) و (ب) که به ترتیب پدر زوجین بوده‌اند، توافق می‌نمایند هر کدام به آقای (ج) مبلغی پول پرداخت کنند و در صورت عدم پرداخت، آقای (ج) بتواند علیه آنان اقامه دعوا نماید. شخص (ب) می‌میرد و داماد وی؛ آقای (ج) برای دریافت مبلغ مذکور اقامه دعوا می‌نماید. دادگاه به این دلیل که (ج) نسبت به توافق بین (الف) و (ب) ثالث تلقی می‌شود تقاضای وی را رد نمود (رای تودل، ص ۳۹۳).

اصل نسبی بودن توسط مجلس اعیان در پرونده دانلوپ<sup>۲</sup> مجدداً مورد تأکید قرار گرفت. در این پرونده، شرکت (ج) که تولید کننده تایرهای ماشین بود، با شرکت (الف) که توزیع کننده تایر بود قراردادی منعقد می‌کند و در قرارداد ذکر می‌شود که توزیع کننده باید در قراردادهای خود با خرده فروشان قید کند که تایرها را از یک قیمت مشخصی کم‌تر نفروشند. در قراردادی که بین توزیع کننده (الف) و یک خرده فروش به نام (ب) منعقد می‌شود، قید می‌گردد که (ب) نباید تایرها را از مبلغ معینی کم‌تر بفروشد و در صورتی که این تعهد را نقض کند، باید به ازای هر تایر ۵ پوند به شرکت تولید کننده (ج) پرداخت کند. شرکت خرده فروش (ب) تعهد خود را نقض کرده و شرکت (ج) بر اساس توافق مذکور در قرارداد بین (الف) و (ب) علیه شرکت (ج) اقامه دعوا نموده و پرداخت ۵ پوند به ازای هر تایر را تقاضا می‌نماید.

در این رابطه "گرد هالدین"<sup>۲</sup> چنین استدلال می‌کند:

1. Tweddle.

2. Dunlop.

« در حقوق انگلستان برخی از اصول جنبه بنیادی دارد. یکی از این اصول آن است که تنها کسی که طرف یک قرارداد محسوب می‌شود، می‌تواند بر اساس قرارداد طرح دعوا کند. نظام حقوقی ما مفهوم "حق مکتسب شخص ثالث"<sup>۱</sup> را که از قرارداد ناشی شده باشد، شناسایی نمی‌کند» (رای دانلوپ، ص ۸۴۷).

آرای فوق به شیوه اول مربوط می‌باشد که در قرارداد تعهدی به نفع ثالث مقرر شده است. در خصوص شیوه دوم که ثالث تمایل دارد از محدودیت مسؤلیت که توسط طرفین برای ثالث مقرر شده است، منتفع گردد، مهم‌ترین رأی در پرونده میدلند<sup>۲</sup> صادر شده است (رای میدلند، ص ۴۴۶). در این پرونده، صاحب یک بشکه مواد شیمیایی (الف) با متصدی حمل و نقل (ب) برای حمل بشکه مزبور قرارداد حمل منعقد می‌کند و در قرارداد مسؤلیت (ب) در قبال خسارات وارده به (الف) به ۵۰۰ دلار محدود می‌شود. کارگری که توسط (ب) استخدام شده بود تا کالاها را بارگیری و تخلیه نماید (و بنابراین ثالث تلقی می‌شد)، در زمان تخلیه رعایت احتیاط نکرده و بشکه به زمین پرت شده و به (الف) خسارت وارد می‌شود. (الف) علیه کارگر طرح دعوای مسؤلیت مدنی می‌کند و کارگر به شرط محدود کننده مسؤلیت که در قرارداد بین (الف) و (ب) وجود داشته استناد می‌کند. دادگاه استناد کارگر به قرارداد منعقد بین (الف) و (ب) را به این استدلال رد می‌نماید که کارگر نسبت به قرارداد مزبور ثالث بوده، در نتیجه نمی‌تواند به شرط قراردادی استناد کند. برغم تلاش زیاد یکی از قضات مجلس اعیان برای شناسایی حق اقامه دعوا توسط ثالث در این پرونده، مجلس اعیان از فرصت به دست آمده استفاده نکرد و اصل نسبی بودن را مجدداً مورد تأیید قرار داد. در این رأی آمده است: «چنانچه اصل حق مکتسب شخص ثالث باید وارد حقوق ما شود، این باید پس از بررسی نقاط ضعف و قوت آن توسط پارلمان انجام گیرد» (همان، ص ۴۶۷).

### ب) استثنای اصل نسبی بودن در آرای قضایی و قوانین موضوعه

با این که رویه قضایی، خود را به اصل نسبی بودن پایبند می‌دانست و در فرصت‌های به دست آمده تلاش نکرد که تغییر بنیادی در این اصل به وجود آورد؛ بدون شک رعایت مطلق اصل نسبی بودن تبعات منفی زیادی را به همراه داشت. در جهت تعدیل اصل نسبی بودن، رویه

قضایی و یا قوانین موضوعه موارد استثنایی و خاصی را پذیرفت که اصل نسبی بودن در آن‌ها با تعدیلاتی همراه بود (چیتی<sup>۱</sup>، ص ۹۵۲-۹۳۴). مهم‌ترین این موارد عبارت است از:

### (۱) ایجاد تراست

چنانچه شخص (الف) در قبال (ب) متعهد شود که پولی را به (ج) پرداخت کند، در این صورت توافق حاصله می‌تواند یک تراست را تشکیل دهد که بر اساس آن شخص (ب) به عنوان "حافظ منافع"<sup>۲</sup> شخص (ج) محسوب شده که در نتیجه می‌تواند به نمایندگی از طرف (ج) علیه (الف) اقامه دعوا کند. این روش به (ب) امکان می‌دهد که نه از طرف خود که متعهدله قرارداد محسوب می‌شود، علیه (الف) اقامه دعوا کند، بلکه به عنوان حافظ منافع (ج) از طرف (ج) علیه (الف) اقامه دعوا نماید (مک‌کندریک<sup>۳</sup>، ص ۱۶۱-۱۶۰). این نکته لازم توضیح است که از این روش در موارد محدود استفاده شده و آن زمانی است که تعهد به نفع ثالث در قالب پرداخت پول یا انتقال مال بوده و شخص در صدد ایجاد تراست بوده است. بنابراین صرف ذینفع قراردادن ثالث برای ایجاد تراست توسط دادگاه‌ها کافی تلقی نشده و تأکید شده که این قصد باید به دلایل و امارات مستند ثابت شود (تریتل<sup>۴</sup>، ص ۵۷۸-۵۷۷).

### (۲) توافقات مربوط به املاک

هرگاه در قراردادی که موضوع آن مال غیر منقول است، طرفین به نفع ثالث محدودیت‌هایی را در خصوص بهره‌برداری از آن ملک مقرر کنند، یا منافی از ملک مزبور را به نفع ثالث برقرار نمایند، در این صورت شخص ثالث می‌تواند برای به اجرا درآوردن آن تعهدات علیه طرف قرارداد اقامه دعوا نماید (یوپکس<sup>۵</sup>، ص ۱۷۲).

1. Chitty.

2. Trustee.

3. McKendrick.

4. Treitel.

### ۳) توسعه مفهوم تقصیر

در برخی از موارد، قرارداد منعقد شده بین (الف) و (ب) مقرر می‌کند که شخص (ب) نسبت به ثالث مراقبت‌ها و احتیاط‌هایی را انجام دهد. در چنین مواردی، عدم رعایت مراقبت و احتیاط توسط متعهد باعث تحقق "تقصیر" در قبال ثالث شده، در نتیجه مطابق با مقررات مسؤلیت غیر قراردادی متعهد مسؤول تلقی شده و باید خسارات ثالث را جبران نماید. مثلاً اگر (ب) کالای معیوبی را به (الف) بفروشد و خانواده و یا مهمانان (الف) از کالای معیوب خسارت ببینند، (ب) در مقابل اعضای خانواده (الف) و یا مهمانان وی (که شخص ثالث محسوب می‌شوند) مسؤلیت دارد؛ زیرا با انعقاد قرارداد (ب) متعهد شده که رعایت حال استفاده کنندگان از آن کالا را بنماید؛ بنابراین اگر این تعهد را نقض کند در قبال ثالث مرتکب تقصیر شده، مسؤلیت خواهد داشت (رای دونوقو<sup>۱</sup>، ص ۵۶۲). در پرونده جونیور<sup>۲</sup> شخص (الف) با (ب) قراردادی منعقد می‌کند که بر اساس آن (ب) متعهد می‌شود که کارخانه‌ای را برای (الف) بسازد و برای این کار می‌تواند از پیمانکار فرعی استفاده کند (رای جونیور، ص ۵۲۰). در اجرای قرارداد اصلی، قرارداد فرعی بین (ب) و (ج) منعقد می‌شود که در این قرارداد مسؤلیت زدن سقف کارخانه به (ج) محول می‌گردد. به دلیل استفاده از مصالح نامرغوب، سقف کارخانه متعاقباً ترک خورده، بخشی از آن ریزش می‌کند. دادگاه (ج) را در قبال (الف) مسؤول می‌شناسد، در حالی که بین (الف) و (ج) رابطه قراردادی وجود نداشته است. هر چند مسؤلیت (ج) در قبال (الف) مسؤلیت قراردادی محسوب نمی‌شود قرارداد منعقد شده بین (الف) و (ب) باعث شده که (ج) مشخصاً به رعایت احتیاط و مراقبت لازم در قبال (الف) موظف گردد. چنانچه این قرارداد نبود، تقصیر (ج) ممکن بود به سادگی قابل احراز نباشد. به عبارت دیگر، قرارداد بین طرفین باعث شده که مفهوم تقصیر توسعه پیدا کرده و کوتاهی فرد در انجام تعهدات قراردادی خود در قبال (ب) باعث تحقق "تقصیر" نسبت به (ج) گردد، به نحوی که اگر قرارداد نبود، تقصیر فرد به سادگی قابل احراز نبود (ریچاردز<sup>۳</sup>، ص ۳۵۶-۳۵۵).

1. Donoghue.

2. Junior.

### ۴) نمایندگی

زمانی که یکی از طرفین قرارداد به نیابت از شخص ثالث قراردادی را منعقد می‌کند، شخص ثالث می‌تواند به استناد رابطه نمایندگی علیه طرف قرارداد اقامه دعوا نموده، یا طرف دیگر علیه وی اقامه دعوا نماید (چیتی، ص ۹۰۵).

### ۵) واگذاری قرارداد

واگذاری قرارداد به شخص ثالث باعث می‌شود که حقوق و تعهدات قرارداد به شخص ثالث منتقل شود؛ بنابراین شخص ثالث (منتقل‌الیه) حق دارد که علیه طرف قرارداد اقامه دعوا کند و یا طرف قرارداد علیه وی طرح دعوا نماید. این انتقال ممکن است ارادی باشد، مثل واگذاری قرارداد توسط یکی از طرفین به شخص ثالث، و ممکن است قهری باشد، مثل این که یکی از طرفین قرارداد می‌میرد و قرارداد به ورثه وی به ارث می‌رسد. در حقوق کامن لو اصولاً واگذاری قرارداد مستلزم جلب رضایت طرف دیگر قرارداد نیست، مگر خلاف آن در قرارداد شرط شده باشد. با واگذاری قهری یا ارادی قرارداد، منتقل‌الیه (شخص ثالث) از کلیه حقوق و تعهدات قراردادی برخوردار خواهد شد (ریچاردز، ص ۴۰۳).

### ۶) قراردادهای تکمیلی

ممکن است همراه با انعقاد قرارداد اصلی بین طرفین قرارداد، یک "قرارداد تکمیلی"<sup>۱</sup> نیز بین یکی از طرفین و شخص ثالث منعقد گردد. به عنوان نمونه زمانی که (الف) کالایی را از (ب) خریداری می‌کند و تولید کننده کالا (ج) با ارائه کارت گارانتی به خریدار قراردادی را با شخص (الف) منعقد می‌کند، (الف) می‌تواند به استناد این قرارداد تکمیلی علیه تولید کننده کالا اقامه دعوا کند. استفاده از روش "قراردادهای تکمیلی" همچنین در قراردادهای ساخت مورد استناد قرار می‌گیرد که سازنده و یا مهندس معمار در مقابل مالکین و یا مستأجرین بعدی کیفیت کار را تضمین می‌کند (عطیه<sup>۲</sup>، ص ۱۰۰-۹۷).

در پرونده شانکلین<sup>۳</sup>، شخص (الف) قراردادی با (ب) منعقد می‌کند که بر اساس آن (ب) متعهد می‌شود که اسکله‌های (الف) را با رنگ کارخانه (ج) رنگ بزند (رأی شانکلین، ص ۸۵۴).

1. Collateral Contract.

2. Atiyah.



شخص (ب) از (ج) رنگ را خریداری کرده و اسکله‌ها را رنگ می‌زند. رنگ‌ها پس از سه ماه از بین می‌رود، در حالی که کارخانه (ج) بیان کرده بوده که رنگ‌ها برای هفت سال باقی خواهند ماند. شخص (الف) علیه (ج) اقامه دعوا می‌کند، با این که قرارداد خرید رنگ بین (ب) و (ج) منعقد شده است. دادگاه به استناد این که اظهارات کارخانه (ج) مبنی بر بقای رنگ به مدت هفت سال باعث انعقاد یک قرارداد تکمیلی بین (الف) و (ج) خواهد شد؛ به استناد این قرارداد، شخص (الف) می‌تواند علیه (ج) اقامه دعوا کند.

### ۷) قراردادهای بیمه

مطابق با قوانین موضوعه، قراردادهای بیمه عمر که به نفع شخص ثالث منعقد می‌شوند، توسط شخص ثالث قابل مطالبه می‌باشد (ماده ۱۱ قانون اموال زنان شوهردار<sup>۱</sup>). همچنین در خصوص بیمه آتش سوزی ساختمان، اشخاص ثالث (مانند مستأجر) نیز حق دارد علیه بیمه‌گر اقامه دعوا کند (ماده ۸۳ قانون جلوگیری از آتش سوزی<sup>۲</sup>). همچنین در بیمه شخص ثالث در وسایل نقلیه، زمانی که بیمه‌گر متعهد می‌شود که بیمه‌گزار را از کلیه ادعاهای اشخاص ثالث مصون نماید، اشخاص ثالث می‌توانند علیه بیمه‌گر اقامه دعوا نمایند (بند ۷ ماده ۱۴۸ قانون ترافیک جاده‌ای<sup>۳</sup>). در سایر بیمه‌ها نیز که بیمه‌گر متعهد می‌شود که بیمه‌گزار را از کلیه ادعاهای اشخاص ثالث مبرا و مصون دارد؛ در این صورت اشخاص ثالث می‌توانند به بیمه‌گر مراجعه کنند (ماده ۱ قانون بیمه اشخاص ثالث<sup>۴</sup>).

### ۸) اسناد تجاری

اسناد تجاری مانند، برات، سفته، چک، بارنامه از طریق تحویل قابل انتقال به اشخاص ثالث است و دارنده با حسن نیت این اسناد مالک تلقی شده و از کلیه حقوق و تعهدات قراردادی برخوردار می‌شود. به عنوان نمونه دارنده برات ممکن است بر اساس برات علیه براتکش اقامه دعوا نماید (بند ۱ ماده ۳۸ قانون برات<sup>۵</sup>). همچنین در بارنامه، قرارداد حمل کالا ممکن است

1. Married Women's Property Act 1882.
2. Fire Prevention (Metropolis) Act 1774.
3. Road Traffic Act 1988.
4. Third Parties (Rights Against Insurers) Act 1930.

بین فروشنده و متصدی حمل و نقل منعقد شده، این اسناد به نفع خریدار ظهر نویسی گردد که در این صورت خریدار می‌تواند به اسناد بارنامه (قرارداد حمل و نقل) علیه متصدی حمل و نقل اقامه دعوا نماید (قانون بارنامه<sup>۱</sup>).

### ج) توجیهات و انتقادهای وارده بر اصل نسبی بودن

توجیهاتی که برای رعایت اصل نسبی بودن آثار قراردادهای و عدم امکان اقامه دعوا توسط ذینفع ثالث بیان شده، عبارت است از:

۱- یکی از اصول مسلم کامن لو این است که کسی می‌تواند اجرای قرارداد را تقاضا نماید که بتواند ثابت کند که به ازای منافع به دست آورده، "عوضی"<sup>۲</sup> را پرداخت کرده است. در قراردادهای که منافی برای ثالث مقرر می‌شود، ثالث ذینفع عوضی پرداخت نکرده و در عین حال می‌خواهد اجرای قرارداد را مطالبه کند که این با شرط انتقال عوض از متقاضی اجرا منافات دارد.

۲- ایجاد حق اقامه دعوا برای ثالث ذینفع به نتیجه غیر عادلانه منجر می‌شود؛ زیرا در حالی که نمی‌توان علیه ثالث اقامه دعوا کرد، ثالث می‌تواند به اسناد قرارداد علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

۳- در صورتی که ثالث حق پیدا کند که اجرای قرارداد را تقاضا نماید، در این صورت حق طرفین قرارداد مبنی بر تعدیل، تغییر یا اقاله قرارداد محدود می‌شود که این قابل قبول نمی‌باشد.

۴- چنانچه ثالث حق داشته باشد که به اسناد قرارداد علیه متعهد اقامه دعوا کند، در این صورت متعهد در قبال دو دسته دعاوی باید پاسخگو باشد: در مقابل متعهدله و در مقابل اشخاص ثالث ذینفع. در صورتی که ثالث در زمان انعقاد قرارداد مشخص نباشد، متعهد ممکن است با دعاوی زیادی مواجه شود که توسط اشخاص ثالثی اقامه خواهد شد که متعهد هیچ اطلاعی از آنها نداشته، حتی ممکن است در زمان انعقاد قرارداد موجود نبوده‌اند (بیستان<sup>۳</sup>، ص

1. Bills of Lading Act 1855.

2. Consideration.

در مقابل این توجیهات، انتقادهای زیادی به کلیت اصل نسبی بودن آثار قراردادهای وارد شده است. این انتقادهای عمدتاً حول این موضوع است که وقتی طرفین حقی را برای ثالث برقرار می‌کنند، چرا ثالث نباید بتواند به استناد قرارداد علیه متعهد اقامه دعوا نماید. این انتقادهای به اختصار عبارتند از:

۱- رعایت اصل نسبی بودن بر خلاف قصد طرفین است که تمایل دارند چنین حقی را به ثالث اعطا کنند. در صورتی که قدرت اجرایی قرارداد ناشی از تراضی و اراده طرفین باشد، عدم توجه به اراده طرفین در ایجاد حق اقامه دعوا برای ثالث قابل توجیه نبوده و غیر قابل دفاع است (فلنیگان<sup>۱</sup>، ص ۵۸۷-۵۸۲).

۲- اطلاق اصل نسبی بودن باعث بی‌عدالتی نسبت به شخص ثالث می‌شود که به استناد تراضی و توافق طرفین برای کارهای خود برنامه‌ریزی کرده، اجرای قرارداد را انتظار می‌کشد. اطلاق اصل نسبی بودن باعث شده که ثالث نتواند حق مکتسب خود را مطالبه نماید.

۳- رعایت اطلاق اصل نسبی بودن باعث می‌شود کسی که از عدم اجرای قرارداد متضرر شده است (شخص ثالث ذینفع) نتواند علیه متعهد اقامه دعوا کند؛ ولی کسی که متضرر نشده است (متعهدله طرف قرارداد) بتواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید؛ مثلاً در پرونده بسویک<sup>۲</sup>، فردی کسب و کار خود را به برادرزاده خود منتقل می‌کند و شرط می‌کند که در صورت مرگ وی، برادر زاده باید هفته‌ای پنج پونده به همسر وی بپردازد. پس از مرگ عمو، برادر زاده از پرداخت مقرری مطابق با توافق منعقد با عمو خودداری کرده، همسر عمو علیه وی اقامه دعوا می‌نماید. در این پرونده مجلس اعیان رأی داد که همسر عمو نمی‌تواند به عنوان خودش (به عنوان ثالث ذینفع) اقامه دعوا نماید؛ هرچند که وی واقعا متضرر شده است؛ وی می‌تواند به عنوان وارث عمو (که متضرر نشده است) علیه برادر زاده طرح دعوا نماید (رأی بسویک، ص ۵۸). حتی در مواردی که متعهدله زنده باشد و علیه متعهد اقامه دعوا کند، متعهدله ممکن است نتواند

خسارات وارده به ثالث را مطالبه نماید؛ زیرا عدم اجرای قرارداد نسبت به ثالث الزاماً به معنای ورود ضرر به متعهدله نمی‌باشد.

۴- وجود اصل نسبی بودن و استثنای آن باعث پیچیدگی و ناهماهنگی بین بخش‌های گوناگون سیستم حقوقی شده، به نتایج متفاوت در شرایط یکسان منجر شده است که باید یک روش یکسان برای موارد مشابه اتخاذ گردد.

۵- اجرای اصل نسبی بودن باعث شده تا در "قراردادهای ساخت"<sup>۱</sup> نتایج غیر منصفانه و تبعات منفی روشی بروز کند. فرض کنید فردی با یک پیمانکار ساختمانی قراردادی منعقد می‌کند که خانه قدیمی پدرش را تجدید بنا کند. در صورتی که پیمانکار قرارداد را نقض کرده و ساختمان را به نحو مناسبی تحویل ندهد، صاحب خانه که در این جا ثالث تلقی می‌شود، حق ندارد علیه پیمانکار اقامه دعوا کند. همچنین در یک قرارداد ساختمانی که بین صاحبکار و پیمانکار منعقد می‌شود، تأمین کننده منابع مالی (مثل بانک) و خریداران و یا مستأجرین بعدی که بناست از ساختمان مذکور استفاده کنند، ثالث تلقی می‌شوند و حق ندارند به دلیل عدم رعایت استانداردها، استفاده از مصالح نامرغوب و انجام ساخت ضعیف علیه پیمانکار اقامه دعوا نمایند. در قراردادهای پیچیده‌تر ساخت، مثل "قراردادهای طراحی، تأمین کالا و ساخت"<sup>۲</sup>، یک قرارداد اصلی بین کارفرما و پیمانکار اصلی منعقد می‌شود. پیمانکار اصلی نیز به نوبه خود با انعقاد قراردادهای فرعی با پیمانکاران فرعی، انجام بخش‌های گوناگون کار را به پیمانکاران فرعی محول می‌کند. اطلاق اصل نسبی بودن آثار قراردادهای ایجاد رابطه قراردادی صرفاً بین طرفین هر قرارداد منجر شده که نهایتاً به ناهماهنگی و بی‌عدالتی در توزیع مسؤلیت‌ها منتهی خواهد شد.

### د) قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادها

به دلیل انتقادهای وارده به کلیت اصل نسبی بودن و عدم تمایل دادگاه‌ها به تغییر رویه قضایی در خصوص برقراری حق اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع، دخالت قانونگذار در موضوع

ضروری تلقی شد.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۹، "قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادها" به تصویب رسید و نسبت به قراردادهایی که از ۱۱ ماه می ۲۰۰۰ به بعد منعقد شده قابلیت اجرایی پیدا کرد. این قانون در صدد نیست که قاعده اول اصل نسبی بودن، یعنی ایجاد تعهد برای ثالث را تغییر دهد، بلکه هدف این قانون تغییر قاعده دوم اصل نسبی بودن یعنی برقراری حق اقامه دعوا برای ثالث ذینفع می‌باشد.

در این قانون برای اولین بار طرح دعوا توسط اشخاص ثالث ذینفع به عنوان یک قاعده کلی به رسمیت شناخته شد، هر چند ثالث "عوضی"<sup>۲</sup> را به متعهد پرداخت نکرده باشد. مطابق ماده ۱ این قانون، چنانچه قرارداد صراحتاً به شخص ثالث حق دهد که اجرای تعهدات قراردادی را از متعهد تقاضا کرده و بتواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید، در این صورت شخص ثالث می‌تواند به نام خود اجرای قرارداد را از متعهد تقاضا نماید (بخش الف از بند ۱ ماده ۱).

در صورتی که مطابق قرارداد حقی برای ثالث مقرر شده، ولی صراحتاً بیان نشده باشد (که آیا ثالث می‌تواند علیه متعهد اقامه دعوا کرده و حق خود را مطالبه نماید یا نه)؛ در این صورت شخص ثالث می‌تواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید، مگر این که با در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال قصد طرفین این نبوده که ثالث بتواند اجرای قرارداد را از متعهد مطالب کرده و یا علیه وی طرح دعوا نماید (بخش "ب" از بند ۱ ماده ۱ و بند ۲ از ماده ۱). بنابراین در صورت سکوت قرارداد نسبت به اقامه دعوا توسط ثالث، اصل این است که طرفین با گنجاندن شرط به نفع ثالث در صدد ایجاد حق اقامه دعوا به وی نیز بوده‌اند، مگر خلاف آن ثابت شود.

چون این قانون در صدد نیست تا حقوقی بیش از آن چه در قرارداد برای ثالث مقرر شده برای وی ایجاد کند، حقوق ثالث در محدوده شروط قراردادی و با در نظر گرفتن کلیت قرارداد قابل مطالبه می‌باشد (بند ۴ ماده ۱). بر این اساس، در صورتی که در قرارداد اصلی، پرداخت پول و یا سایر منافع به ثالث مشروط به شرایطی و یا محدود به حدودی باشد، در این صورت شخص ثالث در حیطه شروط قراردادی می‌تواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

این قانون همچنین شامل مواردی می‌شود که در قرارداد منعقد شده بین طرفین، مسؤلیت

۱. کلمه دخالت از این جهت عنوان شده است که در حقوق کامن لو، بخصوص در بخش قراردادها، انتظار می‌رود که رویه قضایی، خود مشکلات و کاستی‌ها را حل و فصل نماید. در مواردی که رویه قضایی به نحو مؤثر و سریع نمی‌تواند به نیازهای جدید پاسخ دهد، دخالت قانونگذار ضروری می‌گردد.

ثالث محدود و یا منتفی گردیده است، مثل این که در قرارداد حمل و نقل مسؤلیت کارگران و یا پیمانکاران فرعی متصدی حمل و نقل به میزان مشخصی محدود شده و یا نسبت به برخی از خسارات مبرا شده‌اند. در این موارد، کارگران و یا پیمانکاران متصدی حمل و نقل به عنوان ثالث می‌توانند از شرط قراردادی بین صاحب کالا و متصدی حمل و نقل منتفع شده، در روابط خود با صاحب کالا به آن استناد کنند (بند ۶ ماده ۱).

مطابق بند ۳ ماده ۱، شخص ثالث باید در قرارداد معین گردد. این تعیین ممکن است به تعیین مشخصات شخص ثالث باشد و یا حداقل تعیین گروه یا صنفی باشد که شخص ثالث متعلق به آن گروه یا صنف می‌باشد؛ ولی لازم نیست که شخص ثالث در زمان انعقاد قرارداد موجود باشد. به عنوان نمونه، می‌توان هر دانشجویی در حال یا آینده و یا هر خریدار کالا و یا هر بچه یتیم و امثال آن را به عنوان ثالث معین نمود.

مطابق بند ۵ ماده ۱، شخص ثالث می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای قراردادی علیه متعهد استفاده کند. این ضمانت‌اجرا شامل تقاضای اجرای تعهد، پرداخت خسارت و صدور قرار ممانعت از نقض قرارداد<sup>۱</sup> می‌باشد.

چنانچه شخص ثالث بتواند مطابق مقررات مذکور در فوق اجرای قرارداد را از متعهد مطالبه کند، در موارد زیر طرفین قرارداد حق ندارند با توافق با یکدیگر و بدون جلب رضایت ثالث، قرارداد را فسخ کرده، یا آن را به نحوی تغییر دهند که به حقوق مکتسب ثالث خدشه وارد شود:

الف) شخص ثالث از طریق لفظ، فعل، ارسال نامه و غیره رضایت خود را مبنی بر پذیرش شرط مزبور به متعهد اعلام کرده باشد؛

ب) متعهد آگاه باشد که شخص ثالث به شرط مذکور در قرارداد تکیه و اعتماد کرده است؛

ج) به طور متعارف از متعهد انتظار می‌رفته که آگاهی داشته باشد که شخص ثالث به شرط مذکور تکیه و اعتماد کرده و در واقع نیز شخص ثالث بر شرط مزبور تکیه و اعتماد کرده باشد (ماده ۲).

توضیح این نکته لازم است که محدودیت طرفین در فسخ یا تغییر قرارداد منوط به این است که خلاف آن در قرارداد تصریح نشده باشد. بنابراین اگر در قرارداد تصریح شده که طرفین

حق دارند بدون رضایت ثالث قرارداد را فسخ یا تعدیل نمایند، جلب نظر ثالث ذینفع لازم نمی‌باشد؛ حتی در مواردی که رضایت ثالث باید جلب شود، چنانچه محل زندگی ثالث به طور متعارف قابل تشخیص نباشد و یا ثالث محجور باشد، در این صورت می‌توان از دادگاه درخواست نمود که رضایت ثالث را منتفی نماید.

چنانچه برای دادگاه یا دیوان داوری مشکوک باشد که آیا شخص ثالث به طور متعارف به شرط مذکور در قرارداد تکیه کرده است یا نه، فرض قانونی این است که شخص ثالث به شرط مزبور تکیه نکرده است، مگر خلاف آن ثابت شود. چنانچه دادگاه جلب نظر ثالث را منتفی اعلام کند، در این صورت دادگاه به نحو مقتضی منافع ثالث را تأمین خواهد کرد، مثل این که متعهد را به پرداخت مبلغی پول به ثالث محکوم خواهد نمود.

مطابق ماده ۴ این قانون، ایجاد حق برای ثالث به معنای نفی حق قراردادی متعهدله نمی‌باشد؛ بنابراین در صورت نقض قرارداد توسط متعهد، متعهدله می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای قراردادی برخوردار شود.

مطابق ماده ۵، در صورتی که برای نقض تعهد به نفع ثالث متعهدله تقاضای خسارتی نماید، و مجدداً توسط خود ثالث ذینفع تقاضای غرامت شود، در این صورت دادگاه یا دیوان داوری با در نظر گرفتن غرامت پرداخت شده به متعهدله میزان غرامت به شخص ثالث را معین می‌کند.

طبق ماده ۳، چنانچه ثالث ذینفع علیه متعهد طرح دعوا نماید، متعهد نیز متقابلاً می‌تواند به کلیه دفاعیات قراردادی از جمله تهاتر استناد کند. بنابراین محکومیت متعهد به نفع ثالث منوط به عدم وجود دفاعیات قابل قبول از طرف متعهد می‌باشد.

مطابق ماده ۶، قانون مزبور شامل برخی از قراردادها نمی‌باشد که عمده‌ترین آنها عبارت

است از:

- صدور برات، سفته و سایر اسناد تجاری؛
- قراردادهایی که برای شرکت تجاری و یا اعضای آن ایجاد تعهد می‌کند؛
- قراردادهای کار تا حدی که به ادعاهایی علیه کارگر یا مستخدم منجر شود؛
- قراردادهای حمل کالا از طریق دریا، جاده، راه‌آهن، یا هوا.

به طور خلاصه، تصویب این قانون تغییری بنیادی در اصل نسبی بودن آثار قراردادها در حقوق انگلستان تلقی می‌شود که برای اولین بار به طور عام به ثالث ذینفع حق می‌دهد که علیه متعهد طرح دعوا کند؛ حتی در صورتی که ثالث رضایت خود را به نحو مقتضی به متعهد

طرفین قرارداد حق نخواهند داشت که قرارداد را اقاله کنند و یا در آن تغییراتی به عمل آورند که به حقوق مکتسب شخص ثالث خدشه وارد کند. این قانون نافی موارد استثنایی نخواهد بود که قبل از تصویب این قانون توسط رویه قضایی و یا قوانین موضوعه در رابطه با حق ثالث مقرر شده است. این قانون همچنین رویه قضایی را برای ایجاد حقوق بیش‌تر برای ثالث محدود نمی‌کند؛ بنابراین در آینده رویه قضایی می‌تواند حقوقی بیش از آنچه در این قانون برقرار شده است، برای ثالث مقرر نماید.

### بخش دوم: تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع در حقوق امریکا

در حقوق امریکا اصل نسبی بودن آثار قراردادها یکی از اصول بنیادی محسوب می‌شود؛ بنابراین طرفین قرارداد نمی‌توانند از طریق قرارداد برای ثالث تعهداتی را ایجاد کنند. با وجود این چنانچه در قرارداد به نفع ثالث تعهداتی مقرر شده باشد، حقوق امریکا اولین سیستم حقوقی در خانواده کامن لو است که حق تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع را فی‌الجمله مورد شناسایی قرارداده است. بر خلاف گرایش رویه قضایی انگلستان به عدم شناسایی حق اجرای قرارداد برای ثالث، از اواسط قرن ۱۹ رویه قضایی در امریکا حق ثالث برای اجرای تعهد به نفع ثالث را پذیرفت.

مهم‌ترین رأی در سال ۱۸۵۹ در پرونده لورنس<sup>۱</sup> صادر شد. در این پرونده، شخص (الف) ۳۰۰ دلار به (ج) بدهکار بود. در قرارداد وامی که بین شخص (الف) و (ب) منعقد می‌شود، (الف) ۳۰۰ دلار به (ب) وام می‌دهد و در قرارداد مقرر می‌شود که (ب) ۳۰۰ دلار به (ج) پرداخت کند. شخص (ب) که متعهد به پرداخت به نفع ثالث شده بود از پرداخت ۳۰۰ دلار به (ج) خودداری می‌کند و در نتیجه (ج) علیه (ب) اقامه دعوا می‌نماید. دادگاه در این پرونده باید تصمیم می‌گرفت که آیا خواهان که شخص ثالث محسوب می‌شود، می‌تواند به استناد قراردادی که بین (الف) و (ب) منعقد شده است طرح دعوا کند؟ دادگاه تجدید نظر نیویورک مقرر نمود چنانچه در قرارداد تعهدی به نفع ثالث ذینفع انجام گیرد، ثالث می‌تواند در صورت عدم انجام تعهد علیه متعهد اقامه دعوا نماید (رأی لورنس، ص ۲۶۸).

مطابق این رأی و سایر آرای که متعاقباً این رأی را مورد تأیید قراردادند (رأی کارل<sup>۲</sup>، ص



(۷۶)؛ چنانچه طرفین قرارداد قصد داشته باشند که امتیازات و یا منافعی را برای ثالث مقرر نمایند، ثالث ذینفع می‌تواند اجرای تعهد را از متعهد تقاضا نموده و علیه وی اقامه دعوا نماید.<sup>۱</sup> با وجود این، تعیین منتفع مقصود<sup>۲</sup> یکی از موضوعات بحث انگیز در حقوق امریکا بوده که هنوز برای آن یک راه حل اجماعی به دست نیامده است (پرنس،<sup>۳</sup> ص ۹۱۹، و واترز<sup>۴</sup> ص ۱۱۰۹). به عنوان نمونه در پرونده فریر<sup>۵</sup>، قراردادی بین پزشک و بیمار منعقد می‌شود که در آن قرارداد پزشک در قبال بیمار متعهد شده که با تحقق شرایط خاصی هزینه‌های کفن و دفن بیمار را پرداخت کند. بیمار دو روز بعد از این قرارداد می‌میرد و شرایط پرداخت هزینه کفن و دفن بیمار توسط پزشک عینیت پیدا می‌کند. غسالخانه فونتام علیه پزشک اقامه دعوا می‌کند و دادگاه غسالخانه مزبور را ثالث ذینفع تلقی کرده و پزشک را به پرداخت هزینه‌های کفن و دفن به آن محکوم می‌کند (رای فریر، ص ۴۶۳).

در نسخه اول "مجموعه مقررات حقوقی مربوط به قراردادها"<sup>۶</sup> که توسط مؤسسه حقوق امریکا تنظیم و در سال ۱۹۳۲ منتشر شده است،<sup>۷</sup> ثالث به طور کلی به سه گروه منتفع

۱. یکی از محل‌هایی که بحث تعهد به نفع ثالث در آن به صورت پررنگ مطرح بوده است، بارنامه‌هایی است که در آن مسؤلیت تصدی حمل و نقل و سایر خدمه، کارکنان و پیمانکاران مستقل وی که در رابطه با جابجایی و یا تخلیه بار ممکن است دخالت داشته باشند محدود می‌شود. در آرای زیادی، خدمه، کارکنان و یا پیمانکاران مستقل به شروط محدود کننده مسؤلیت در بارنامه استناد کرده‌اند در حالی که طرف قرارداد محسوب نبوده و شخص ثالث ذینفع تلقی می‌شوند. هر چند در برخی از پرونده‌ها دادگاه به ثالث اجازه نداده که از مفاد بارنامه منتفع شوند، ولی این امر عمدتاً بدین جهت بوده که ثالث از دیدگاه دادگاه منتفع مقصود شناخته نشده است. به عنوان نمونه در پرونده کارل دادگاه به این جمع بندی رسید که طرفین یک بارنامه می‌توانند منافع قراردادی را به اشخاص ثالث تسری دهند، ولی باید این قصد برای دادگاه محرز گردد (رای کارل، ص ۷۸).

## 2. Intended Beneficiary.

## 3. Prince.

## 4. Waters.

## 5. Freer

## 6. Restatement of the Law of Contracts.

۷. "مجموعه مطالب حقوقی مربوط به قراردادها" تدوین رسمی مقررات کامن لو در خصوص قراردادها در حقوق امریکا است. این مجموعه هرچند به صورت قانون موضوعه به تصویب نرسیده است؛ ولی به صورت گسترده در آرای قضایی مورد استناد قرار می‌گیرد و جایگاه مهمی در بخش آرای قضایی و مقررات کامن لو به خود اختصاص

طلبکار<sup>۱</sup>، منتفع متهب<sup>۲</sup> و منتفع اتفاقی<sup>۳</sup> دسته بندی شدند. منتفع طلبکار و منتفع متهب، به طور کلی تحت عنوان منتفع مقصود قرار گرفته، در نتیجه چنین ثالثی می‌تواند علیه متعهد قراردادی اقامه دعوا نماید در حالی که منتفع اتفاقی جزء منتفع مقصود تلقی نشده، در نتیجه چنین ثالثی نمی‌تواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

منتفع طلبکار به کسی اطلاق می‌شود که طرف قرارداد نبوده؛ ولی از یکی از طرفین قرارداد و یا شخص دیگری طلبکار باشد و در جهت پرداخت بدهی وی، طرفین در قرارداد خود تعهدی را به نفع وی مقرر نمایند. چنانچه در بالا گفته شد در پرونده لورنس، ثالث از متعهدله طلبکار بود و در جهت پرداخت طلب ثالث، طرفین در قرارداد مقرر نمودند که متعهد ۳۰۰ دلار به ثالث پرداخت نماید. این ثالث می‌تواند به عنوان منتفع مقصود علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

"منتفع متهب" به کسی اطلاق می‌شود که طرف قرارداد محسوب نشده؛ ولی طرفین قرارداد (و یا متعهدله) قصد دارند از طریق ایجاد تعهد به نفع ثالث به وی مساعدت و کمک کرده و منافی را برای وی مقرر نمایند؛ مثلاً در قراردادی که بین (الف) و (ب) منعقد می‌شود، متعهدله از متعهد درخواست می‌کند که ماهیانه مبلغی به (ج) پرداخت کند و این امر مورد قبول متعهد قرار می‌گیرد. در این جا شخص (ج)، منتفع متهب تلقی شده، در نتیجه می‌تواند در صورت عدم انجام تعهد علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

در مقابل منتفع مقصود، منتفع اتفاقی قرار دارد که مورد نظر طرفین نبوده و تصادفاً از قرارداد منعقد بین طرفین منتفع می‌شود. بر این اساس، منتفع اتفاقی به کسی اطلاق می‌شود که نه منتفع طلبکار و نه منتفع متهب محسوب شده، ولی اتفاقی از قرارداد منعقد منتفع می‌شود؛ مثلاً چنانچه مطابق با قراردادی (الف) برای حفاظت و مراقبت از منزل خود از (ب) تجهیزات ایمنی خریداری کرده و نصب کرده باشد و همسایه (ب) نیز از این تجهیزات ایمنی منتفع شود، این انتفاع به صورت تصادفی بوده؛ بنابراین در صورت اشکال در تجهیزات ایمنی، همسایه که منتفع اتفاقی تلقی می‌شود نمی‌تواند علیه فروشنده تجهیزات اقامه دعوا نماید؛ زیرا طرفین قصد نداشته‌اند برای همسایه منافی را مقرر نمایند.

1. Creditor Beneficiary.

2. Donee Beneficiary.

در نسخه دوم "مجموعه مقررات حقوقی مربوط به قراردادها"<sup>۱</sup> که توسط مؤسسه حقوق امریکا تنظیم و در سال ۱۹۸۱ منتشر شد، نه تنها امکان تعهد به نفع ثالث را مورد شناسایی قرار داد، بلکه منتفع مقصود را نیز تبیین نمود. ماده ۳۰۴ این مجموعه مقرر می‌دارد که "تعهد به نفع ثالث در قرارداد متعهد را به انجام آن تعهد ملزم می‌کند و ثالث منتفع مقصود می‌تواند اجرای تعهد را تقاضا نماید." بر اساس این ماده، طرفین حق دارند که در قرارداد خود به نفع ثالث تعهد نمایند و ثالث مقصود می‌تواند اجرای تعهد را از متعهد درخواست کند.

در خصوص این که منتفع مقصود چه کسی است، ماده ۳۰۲ چنین مقرر می‌دارد:

۱- چنانچه بین متعهد و متعهدله ترتیب دیگری مقرر نشده باشد، ذینفع ثالث

در صورتی ذینفع مقصود تلقی می‌شود که اعطای حق اجرای قرارداد به ثالث برای

به جریان انداختن قصد طرفین مناسب و مقتضی بوده و:

الف) اجرای تعهد به نفع ثالث باعث ایفای تعهدی شده که متعهدله در قبال

منتفع ثالث به عهده داشته است؛ یا:

ب) اوضاع و احوال نشان می‌دهد که متعهدله قصد داشته که ذینفع ثالث از

اجرای تعهد مزبور منتفع گردد.

۲- یک منتفع اتفاقی، ثالث ذینفعی است که مورد نظر طرفین نبوده،

بنابراین منتفع مقصود تلقی نمی‌شود.

برای تشخیص منتفع مقصود، دادگاه نه تنها به مفاد قرارداد، بلکه به کلیه اوضاع و احوال و قرائن و امارات توجه خواهد نمود که می‌تواند در تشخیص منتفع مقصود از منتفع اتفاقی به دادگاه کمک کنند. بنابراین منتفع مقصود ممکن است به صورت صریح در قرارداد ذکر شده باشد و یا به طور ضمنی و با توجه به اوضاع و احوال و قرائن توسط دادگاه تشخیص داده شود. به عنوان نمونه در پرونده بکمن<sup>۲</sup>، دادگاه با توجه به اوضاع و احوال و شرایط انعقاد قرارداد تشخیص داد که ثالث ذینفع مورد قصد طرفین بوده است هر چند قرارداد مشخصا به آن فرد اشاره‌ای نداشته بود (رای بکمن، ص ۱۸۱). رفتار طرفین پس از انعقاد عقد و چگونگی اجرای تعهد مثل واگذاری تعیین جزئیات تعهد به نظر ثالث می‌تواند از جمله قرائنی تلقی شود که دادگاه ثالث ذینفع را منتفع مقصود محسوب نماید.

در حالی که ثالث ذینفع باید مورد قصد طرفین باشد؛ ولی ذکر نام ثالث به طور مشخص ضرورتی ندارد. بنابراین اگر کسی بتواند ثابت کند که یکی از اعضای صنف و یا گروهی است که طرفین و یا متعهدله برای آن صنف و یا گروه حقوقی را مقرر داشته‌اند، در این صورت ثالث می‌تواند اجرای تعهد را از ثالث مطالبه کند.

ایجاد حق برای ثالث در چارچوب قرارداد بوده و ثالث نمی‌تواند چیزی بیش از قرارداد و یا خارج از آن تقاضا نماید. بنابراین متعهد در قبال درخواست ثالث از کلیه دفاعیات قراردادی مثل تهاتر، عدم انجام تعهدات متقابل متعهدله و غیره برخوردار می‌باشد و می‌تواند به آن‌ها استناد کند. چنانچه قرارداد باطل باشد یا به دلیل اکراه یا اشتباه قابل ابطال شود و توسط ذینفع ابطال گردد، تعهد به نفع ثالث نیز بتبع باطل خواهد شد.

در خصوص این که آیا پس از مقرر شدن حق برای ثالث، آیا طرفین قرارداد می‌توانند قرارداد مزبور را فسخ و یا تعدیل نمایند، ماده ۳۱۱ نسخه دوم "مجموعه مطالب حقوقی مربوط به قراردادهای" مقرر می‌دارد که طرفین قرارداد ممکن است حق لغو یا تعدیل تعهد به نفع ثالث را از خود سلب نمایند. در این صورت فسخ قرارداد و یا تعدیل آن به نحوی که تعهد به نفع ثالث را تحت تأثیر قرار دهد منوط به رضایت ثالث خواهد بود. در صورتی که در قرارداد صراحتاً حق فسخ یا تعدیل قرارداد از طرفین سلب نشده باشد، طرفین می‌توانند قرارداد را فسخ و یا تعدیل نمایند، ولو این که این امر حق ثالث را تحت تأثیر قرار دهد، مگر در موارد زیر که فسخ یا تعدیل قرارداد منوط به رضایت ثالث می‌باشد:

- ثالث به اتکای تعهد واقع شده وضعیت خود را به نحو اساسی تغییر داده باشد، مثل این که به اتکای تعهد به نفع ثالث از شهر محل اقامت خود به شهر دیگری مهاجرت کرده باشد و یا چنانچه موضوع تعهد به نفع ثالث اعطای اتومبیل جدید به وی باشد، وی به اعتماد تعهد مزبور اتومبیل خود را فروخته باشد؛
- ثالث بر اساس تعهد واقع شده علیه متعهد اقامه دعوا کرده باشد؛ یا:
- ثالث به تقاضای متعهدله و یا متعهد به تعهد واقع شده رضایت داده باشد، مثل این که از طریق ارسال نامه تعهد به نفع خود را پذیرفته باشد.

علاوه بر مقررات کامن لو، در بعضی از ایالت‌ها در امریکا، قوانین موضوعه حق ثالث برای تقاضای اجرای تعهد به نفع ثالث را به رسمیت شناخته‌است. به عنوان نمونه ماده ۱۵۵۹ قانون مدنی کالیفرنیا مقرر می‌دارد: "قراردادی که صراحتاً به نفع ثالث منعقد شده باشد، ممکن است تا زمانی که توسط طرفین فسخ نشده توسط ثالث منسوخ شود."

به طور خلاصه، بر خلاف رویه قضایی انگلستان، رویه قضایی امریکا تعهد به نفع ثالث را از اواسط قرن ۱۹ به رسمیت شناخت. بنابراین در حقوق امریکا، طرفین حق دارند که در قرارداد خود به نفع ثالث تعهد نمایند و این تعهد باعث خواهد شد که اولاً ثالث مقصود بتواند از آن حق منتفع شود؛ ثانیاً ثالث بتواند در صورت عدم انجام تعهد علیه متعهد دعوا نماید. مسأله مهم در حقوق امریکا تشخیص منتفع مقصود از منتفع *اتفاقی* است که دادگاه برای تشخیص آن به متن قرارداد و اوضاع و احوال و قرائن توجه خواهد کرد.

### بخش سوم: تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث در حقوق استرالیا

اصل نسبی بودن آثار قراردادها در استرالیا نیز یک اصل بنیادی محسوب می‌شود؛ بنابراین طرفین قرارداد نمی‌توانند برای ثالث ایجاد تعهد کنند. در خصوص ایجاد حق برای ثالث حقوق استرالیا به حقوق انگلستان بسیار نزدیک است. آرای مهم قضایی در حقوق انگلستان که در بخش اول بیان شد و نافی ایجاد حق برای ثالث ذینفع است، عیناً در آرای قضایی استرالیا مورد استناد قرار گرفته و تأیید شده‌اند (رای ویلسون<sup>۱</sup>، ص ۴۳). بنابراین مسایل کلی که در بخش اول در خصوص تعهد به نفع ثالث از دیدگاه آرای قضایی در انگلستان مطرح شد و استثناهای اصل نسبی بودن در حقوق استرالیا نیز تقریباً به نحو یکسانی پذیرفته شده است (گیلیز<sup>۲</sup>، ص ۳۰۱-۲۹۵، ورمیچ<sup>۳</sup>، ص ۲۹۱-۲۸۳، و بیثل<sup>۴</sup>، ص ۶۵-۱).

دو نکته حقوق استرالیا را از حقوق انگلستان جدا می‌کند: یکی گرایش رویه قضایی از اواخر دهه ۱۹۸۰ به شناسایی تعهد به نفع ثالث و دیگری قوانین موضوعه است که در ذیل در دو قسمت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### الف) تحولات در رویه قضایی

همان طور که در بالا گفته شد، تا سال ۱۹۸۷ دادگاه‌های استرالیا به تبعیت از رویه قضایی در انگلستان تعهد به نفع ثالث را تنها در موارد استثنایی پذیرفته و در سایر موارد تقاضای ثالث

1. Wilson.

2. Gillies.

3. Vermech.

4. ...

ذینفع به اجرای تعهد را مردود می‌دانستند. در پرونده تردیدت موضوع تعهد به نفع ثالث نزد دادگاه عالی ایالت نیو سالت ولز مطرح شد. دادگاه تجدید نظر ایالتی با انتقاد شدید از اصل نسبی بودن در بخشی که به نفع ثالث حقی ایجاد می‌شود، تعهد به نفع ثالث را امری منطقی و مطابق با قصد طرفین تلقی کرد و به اجرای آن رأی داد. این پرونده نهایتاً به دادگاه عالی استرالیا ارجاع شد و دادگاه عالی نظر دادگاه تجدید نظر ایالتی را تنفیذ کرد.

در این پرونده شرکت بیمه (الف) با شرکت (ب) که کار ساختمانی انجام می‌دهد بیمه‌نامه‌ای را امضا می‌کند که به موجب آن کلیه خسارات وارده به عموم که در رابطه با عملیات ساختمانی شرکت (ب) بروز می‌کند تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرد. در بیمه‌نامه مقرر شده بود که بیمه‌گر در قبال کلیه کسانی که مستخدم بیمه‌گزار نباشند پاسخگو بوده و بیمه‌گزار را از هر گونه ادعایی در این خصوص مصون خواهد داشت. بیمه‌نامه همچنین مقرر کرده بود که بیمه‌گزار عبارت است از شرکت ساختمانی (ب)، شرکت‌های وابسته و فرعی شرکت (ب)، پیمانکاران وی، پیمانکاران فرعی وی و عرضه کنندگان مواد و وسایل.

در یک حادثه، راننده جرثقیل که توسط یک پیمانکار فرعی (د) استخدام شده بود و در محل پروژه تحت نظر یک پیمانکار فرعی (ج) کار می‌کرد، بشدت مصدوم شد و دادگاه پیمانکار فرعی (ج) را مقصر تشخیص داد و وی را به پرداخت بیش از نیم میلیون دلار محکوم نمود. پیمانکار فرعی (ج) به استناد بیمه‌نامه منعقد شده بین شرکت بیمه (الف) و شرکت ساختمانی (ب) علیه شرکت بیمه اقامه دعوا کرد.

در رسیدگی به این پرونده، دادگاه تجدید نظر ایالتی با سه مسأله روبه رو شد: اول این که آیا مطابق با بیمه‌نامه پیمانکار فرعی (ج) تحت پوشش بیمه‌نامه قرار داشته است. دوم این که برای تقاضای اجرای قرارداد، فرد متقاضی باید ثابت کند که به متعهد "عوضی" را انتقال داده است که به استناد آن می‌تواند اجرای تعهد را از وی مطالبه کند، در حالی که پیمانکار فرعی (ج) عوضی به بیمه‌گر نداده است. سوم این که پیمانکار فرعی (ج) طرف قرارداد بیمه نبوده و ثالث تلقی می‌شود و طبق مقررات کامن لو ثالث ذینفع نمی‌تواند اجرای قرارداد را تقاضا کند.

در خصوص موضوع اول، مسلماً در بیمه‌نامه به طور مشخص نامی از پیمانکار فرعی (ج) برده نشده بود؛ ولی عنوان کلی "پیمانکار فرعی" شامل وی نیز می‌شد. استدلالی که بر خلاف این استنباط مطرح شد این بود که منظور از "پیمانکار فرعی" مذکور در بیمه‌نامه آن دسته از

پیمانکاران فرعی می‌باشد که در زمان اخذ بیمه‌نامه طرف قرارداد شرکت (ب) بوده‌اند و شامل کسانی نخواهد شد که متعاقباً پیمانکار فرعی وی شده‌اند. این استدلال توسط دادگاه رد شد؛ زیرا منظور طرفین از ذکر پیمانکاران، پیمانکاران فرعی و عرضه‌کنندگان مواد و وسایل کلیه پیمانکاران موجود در زمان اخذ بیمه‌نامه و پس از آن در طول اجرای پروژه بوده است و اختصاص آن به پیمانکاران طرف قرارداد در زمان بیمه خلاف تلقی کلی در اخذ چنین بیمه‌نامه‌ها می‌باشد.

در خصوص نیاز به انتقال عوض از متقاضی اجرای تعهد به متعهد، دادگاه تجدید نظر این مسأله را با مسأله سوم، یعنی عدم امکان اجرای تعهد توسط ثالث ذینفع یکی دانسته و هر دو را مورد انتقاد قرار می‌دهد. دادگاه نتیجه‌گیری می‌کند که در برخی از موارد اجرای این دو قاعده یعنی عدم امکان اجرای قرارداد توسط ثالث و نیاز به انتقال عوض از متقاضی اجرا به متعهد، به بی عدالتی منجر شده، بنابراین حقوق باید به ثالث ذینفع اجازه دهد که بتواند اجرای تعهد را تقاضا نماید (رای تریدنت<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷، ص ۲۸۴).

دادگاه عالی استرالیا با بررسی دقیق استدلال‌ات دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر، با اکثریت ۴ در مقابل ۳ رأی صادره توسط دادگاه تجدید نظر ایالتی را تنفیذ کرد. هر چند در استدلال برخی از قضات دادگاه عالی این موضوع به چشم می‌خورد که این امر یک استثنایی در بخش بیمه می‌باشد، برخی از تعابیر مندرج در رأی به طور عام تعهد به نفع ثالث را شناسایی می‌کند.

در نظریه مشترک قاضی ویلسون و قاضی ماسون آمده است که چنانچه قصد قراردادی وجود داشته باشد که ثالثی منتفع شود، ثالث ذینفع باید بتواند اجرای تعهد را تقاضا نماید، مشروط به این که اولاً حق طرفین قرارداد در فسخ یا تعدیل قرارداد محفوظ بماند، مگر این که ثالث به تعهد مزبور تکیه کرده باشد که در این صورت حق فسخ یا تعدیل قرارداد توسط طرفین محدود می‌شود؛ ثانیاً تقاضای اجرای تعهد باید در حیطه شروط قراردادی انجام پذیرد و چنین حقی برای ثالث نمی‌تواند حقوقی فراتر از قرارداد برای ثالث ایجاد نماید (رای تریدنت، ۱۹۸۰، ص ۵۸۴).

صدور این رأی در حقوق استرالیا یک تحول مهم و گامی به جلو در تعدیل اصل نسبی بودن آثار قراردادهای و شناسایی حق اقامه دعوا برای ثالث می‌باشد.

### ب) قوانین موضوعه

همانطور که در قسمت بالا گفته شد، رویه قضایی استرالیا تعهد به نفع ثالث را تا اواخر دهه ۱۹۸۰ شناسایی نمی‌کرد و فقط در موارد استثنایی به آن رأی می‌داد. حتی بعد از رأی دادگاه عالی استرالیا در پرونده تریدنت و شناسایی اجمالی تعهد به نفع ثالث، هنوز در محدوده و شرایط اجرای تعهد توسط ثالث ذینفع ابهامات زیادی وجود دارد. نیاز به شناسایی تعهد به نفع ثالث و تعیین شرایط آن باعث شد که در سه ایالت از ایالت‌های استرالیا قانونگذار دخالت کرده، از طریق قوانین موضوعه خلاء موجود را رفع نماید. این ایالت‌ها عبارتند از: استرالیای غربی، کویزلند و ایالت شمالی. اولین قانونگذاری در استرالیا در خصوص شناسایی تعهد به نفع ثالث در ایالت استرالیای غربی در سال ۱۹۶۹ انجام گرفت. متعاقباً در سال ۱۹۷۴ در کویزلند و در سال ۲۰۰۰ در ایالت شمالی مقررات خاصی در رابطه با تعهد به نفع ثالث مقرر گردید. مقررات ایالت کویزلند و ایالت شمالی تقریباً یکسان بوده که نیازی به تکرار آن نمی‌باشد. بنابراین ابتدا مقررات استرالیای غربی و سپس مقررات کویزلند (که در عین حال نشان دهنده مقررات ایالت شمالی می‌باشد) مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۱- استرالیای غربی

ماده ۱۱ "قانون حقوق اموال"<sup>۱۱</sup> که در سال ۱۹۶۹ به تصویب مقامات قانونگذاری استرالیای غربی رسید، به موضوع تعهد به نفع ثالث اختصاص دارد. طبق بند (۲) این ماده، "زمانی که مفاد قرارداد به طور صریح منافی را برای شخصی مقرر می‌دارد که طرف قرارداد محسوب نمی‌شود، آن شخص می‌تواند به نام خود اجرای تعهد را تقاضا نماید." بنابراین تعهد به نفع ثالث و تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث به نام خود و نه به نمایندگی از یکی از طرفین قرارداد صریحاً در این بند پیش بینی شده است. تعهد به نفع ثالث مشروط به شرایطی است که در قسمت‌های دیگر این ماده ذکر شده است.

مطابق بخش (الف) این بند، کلیه دفاعیات قراردادی و غیر قراردادی که متعهد طبق مقررات قانونی می‌تواند علیه متعهدله مطرح کند، عیناً در مقابل ثالث ذینفع قابل استناد است و مثل این است که ثالث ذینفع طرف قرارداد بوده است. از طرف دیگر متعهد می‌تواند کلیه تعهداتی را که مطابق با قرارداد به نفع متعهد به خواهان (متعهدله و یا ثالث) تحمیل شده از



خواهان مطالبه نماید. مطابق بند (۳) این ماده طرفین قرارداد می‌توانند تا زمانی که ثالث ذینفع تعهد به نفع ثالث را صریحا یا عملا نپذیرفته باشند، قرارداد منعقدہ را به رضایت اقاله کرده و یا آن را تعدیل نمایند، مگر این که در قرارداد ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

این قانون که در زمان خود یک تحول بنیادی در نظام کامن لو محسوب می‌شد، امروزه یک قانون کامل در خصوص ایجاد تعهد برای ثالث محسوب نشده، دارای اشکالات و محدودیت‌هایی است (گزارش کمیته اصلاح قوانین قراردادها و بازرگانی زلاند نو، ص ۵۰-۴۹). اولین محدودیت این است که ظاهراً تنها آن دسته از ثالث‌های ذینفع می‌توانند اجرای تعهد را مطالبه کنند که در زمان انعقاد عقد موجود و در آن زمان قابل تعیین باشند. بنابراین اگر ثالث منتفع در زمان انعقاد عقد موجود نبوده و یا در آن زمان قابل تعیین نباشد، در این صورت ثالث نمی‌تواند اجرای تعهد را تقاضا کند. دومین محدودیت این است که ظاهراً ثالث ذینفع باید صریحا در قرارداد ذکر شود. بنابراین اگر چنین منافعی برای ثالث به طور ضمنی برقرار شده باشد و یا اوضاع و احوال چنین نشان دهد، ثالث ذینفع نمی‌تواند اجرای قرارداد را تقاضا نماید.

اشکال سوم این است که قانون مزبور متعرض مواردی نشده که متعهد بجای پرداخت به ثالث به متعهدله پرداخت می‌کند. در چنین مواردی این سؤال مطرح می‌شود که آیا ثالث می‌تواند برغم پرداخت به متعهدله اجرای تعهد را از متعهد تقاضا کند. به نظر می‌رسد زمانی که حق مستقلی برای ثالث ایجاد می‌شود، انجام دادن تعهد مزبور به متعهدله نافی حق قراردادی ثالث در تقاضای اجرای تعهد نمی‌باشد. در پرونده وسترالین<sup>۱</sup>، دادگاه عالی استرالیای غربی رأی داد که زمانی که پرداخت مبلغی به نفع ثالث مقرر می‌شود، پرداخت آن مبلغ به متعهدله نافی حق ثالث در مطالبه مبلغ مزبور نخواهد بود (رأی وسترالین، ص ۲۴۱). اشکال چهارم این است که طبق ماده ۱۱ چنانچه ثالث ذینفع علیه متعهد اقامه دعوا نمود، متعهد و متعهدله باید به صورت مشترک طرف دعوا قرار گیرند. این شرط باعث می‌گردد که هزینه‌های غیر ضروری تحصیل شده و روند رسیدگی مختل گردد (گزارش کمیته اصلاح قوانین قراردادها و بازرگانی زلاند نو، پاراگراف ۷-۱).

## ۲- کویزلند و ایالت شمالی

ماده ۵۵ "قانون حقوق اموال مصوب ۱۹۷۴ ایالت کویزلند"<sup>۱</sup> و ماده ۵۶ "قانون حقوق اموال ایالت شمالی"<sup>۲</sup> دارای مفاد مشابهی است که نیاز به تکرار ندارد. بر این اساس توضیحات این قسمت بر اساس مقررات کویزلند قرار دارد. این دو ماده نسبت به ماده ۱۱ قانون حقوق اموال استرالیای غربی کامل‌تر می‌باشند.

مطابق بند (۱) ماده ۵۵ قانون حقوق اموال کویزلند، متعهدی که در قبال عوضی که از متعهدله دریافت می‌کند، متعهد به انجام دادن فعلی و یا ترک عملی به نفع ثالث ذینفع گردد، در صورت قبول ثالث ذینفع، متعهد به انجام دادن تعهد مزبور ملزم شده و ثالث ذینفع می‌تواند اجرای تعهد را از متعهد تقاضا نماید. در این بند موضوع انتقال عوض از متقاضی اجرای تعهد به متعهد بدین شیوه حل می‌شود که لازم نیست این انتقال از سوی ثالث ذینفع انجام گیرد، بلکه انتقال آن از متعهدله قراردادی نیز برای ایجاد حق برای ثالث کفایت می‌کند. همچنین نیاز نیست که ایجاد تعهد به نفع ثالث در قرارداد تصریح گردد، بلکه اگر از اوضاع و احوال و قرائن نیز استنباط شود که طرفین قصد داشته‌اند که منافی را برای ثالث مقرر دارند، ثالث ذینفع می‌تواند اجرای تعهد را مطالبه نماید.

قبولی ثالث ممکن است از طریق ابلاغ رضایت به متعهد و یا انجام دادن عملی باشد که بر رضایت ثالث بر تعهد مزبور دلالت داشته باشد. چنانچه برای قبول ثالث مدت زمانی مقرر و یا شرایط خاصی در نظر گرفته شده باشد، در این صورت قبولی زمانی مؤثر خواهد بود که قبولی در مدت مزبور اعلام شده و شرایط آن رعایت شده باشد. این قبولی ممکن است توسط نمایندگانی ثالث ذینفع نیز انجام گیرد. ثالث ذینفع شامل کسانی است که متعهد و یا متعهدله قراردادی محسوب نشده و در زمان قبولی موجود و قابل تعیین باشند، و لو این که در زمان اجرای تعهد موجود نباشند. از این بند استنباط شده است که ذینفع ثالث ممکن است به نام مشخص شود، توصیف گردد و یا صنف آن مشخص شود (گزارش کمیته اصلاح قوانین هنگ کنگ<sup>۳</sup>، ص ۳۷). همچنین از این بند استنباط شده است که لازم نیست ثالث در زمان ایجاد تعهد موجود باشد؛ زیرا در بند مزبور کلمه "شامل" به کار رفته که انحصار را نشان نمی‌دهد (همان، ص ۳۱).

1. Property Law Act, 1974 (Queensland).

2. Property Law Act, 2000 (Northern Territory).

طبق بند (۲) این ماده، طرفین قرارداد حق دارند قبل از قبولی ثالث قرارداد خود را اقاله و یا تعدیل نمایند؛ ولی بعد از قبولی ثالث این امر منوط به رضایت ثالث می‌باشد.

طبق بند (۳)، زمانی که تعهد به نفع ثالث توسط ذینفع قبول می‌شود، ثالث ذینفع می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای قانونی مانند تقاضای اجرای عینی تعهد، مطالبه خسارات، صدور قرار ممانعت از نقض قرارداد، و غیره که مناسب و مقتضی است، استفاده کند. در این بند نیز صراحتاً بیان شده که ثالث ذینفع هر چند طرف قرارداد محسوب نمی‌شود؛ می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای نقض تعهد علیه متعهد استفاده کند.

در همین بند بیان شده: چنانچه تعهد به نفع ثالث توسط ذینفع قبول شود، ذینفع ثالث به کلیه تعهداتی ملزم خواهد شد که در قرارداد بر ثالث ذینفع تحمیل شده است. بنابراین چنانچه برای انتفاع ثالث در قرارداد شرایطی مقرر شده باشد، متعهد نیز می‌تواند ثالث ذینفع را برای انجام دادن تعهدات خود ملزم نماید و متعهد می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای نقض قرارداد علیه ثالث استفاده کند. البته متعهد و ذینفع ثالث می‌توانند در هر شرایط با توافق با یکدیگر حقوق ایجاد شده برای خود را تعدیل و یا تغییر دهند.

مطابق بند (۴) این ماده، کلیه دفاعیات و ادعاهای متقابل که برای یک طرف قرارداد بر مبنای اصول کلی قراردادهای برقرار است، در خصوص حق ایجاد شده برای ثالث نیز برقرار می‌شود و این ماده در صدد لغو یا تغییر آن مقررات عمومی نسبت به ثالث نمی‌باشد. بنابراین اگر قراردادی کلاً یا بعضاً باطل، قابل ابطال و یا غیر قابل اجرا باشد، تعهد به نفع ثالث مندرج در آن قرارداد نیز ممکن است کلاً یا بعضاً باطل، قابل ابطال و یا غیر قابل اجرا باشد.

### نتیجه

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای یکی از اصول بنیادی در نظام حقوقی کامن لو محسوب می‌شود. به اتکای همین اصل دادگاه‌ها در انگلستان، استرالیا و سایر کشورهای عضو این خانواده مثل کانادا، نیوزلند، سنگاپور و هنگ کنگ الزام متعهد به اجرای تعهد به نفع ثالث را تنها از طرف متعهدله می‌پذیرفتند و به شخص ثالث ذینفع اجازه نمی‌دادند که اجرای تعهد را تقاضا نماید و یا از منافع مقرر توسط طرفین منتفع شود. در امریکا وضعیت متفاوت بود و رویه قضایی تعهد به نفع ثالث را شناسایی می‌کرد.

این بخش از اصل نسبی بودن آثار قراردادهای که به ثالث اجازه نمی‌دهد تعهدات قراردادی را

انتقاد قرار گرفت. عدم الزام متعهد به انجام دادن تعهدی که به نفع ثالث کرده بر خلاف نظر طرفین قرارداد و غیر منصفانه می‌باشد و با اصل آزادی قراردادی منافات دارد. امروزه در بسیاری از قراردادها در زمینه حمل و نقل، پیمانکاری ساختمانی، بیمه و غیره طرفین باید آگاهی داشته باشند که حقوق و تکالیف آنان تا چه حدی است که بتوانند نسبت به اقتصادی بودن فعالیت‌های خود اتخاذ تصمیم کنند در صورتی که عدم شناسایی تعهد به نفع ثالث این افراد را در سردرگمی قرار می‌دهد. به اضافه این که اگر یکی از اهداف حقوق قراردادهای تسهیل مبادلات تجاری، کمک به تحقق اهداف مورد نظر طرفین و امکان برنامه ریزی به افراد می‌باشد، پس چنانچه طرفین قرارداد تمایل دارند که حقوق یا منافی را برای فرد خارج از قرارداد مقرر دارند، حقوق باید این خواست طرفین را برآورده کند و به آن احترام بگذارد.

برغم این انتقادات، دادگاه‌ها در بیش‌تر کشورهای کامن لو (به استثنای استرالیا تا حدودی) از فرصت‌های به دست آمده جهت تعدیل اصل نسبی بودن استفاده نکردند. نگرش رویه قضایی بیش‌تر به صدور حکم علیه متعهد معطوف بود تا به تحلیل حقی که طرفین برای ثالث ایجاد کرده‌اند. رویه قضایی در انگلستان بصراحت خود را به اصل نسبی بودن پایبند دید و تنها راه حل را وضع قانون موضوعه دانست. به جهت نیازهای اقتصادی و هماهنگی با سایر کشورهای عضو اتحادیه که تعهد به نفع ثالث را شناسایی می‌کردند، "قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادها" در سال ۱۹۹۹ به تصویب قانونگذار در انگلستان رسید و در سال ۲۰۰۰ به اجرا درآمد.

در امریکا به دلیل شناسایی تعهد به نفع ثالث، نیاز به وضع قوانین خاص محسوس نبود هر چند که در برخی از ایالت‌ها قوانین موضوعه صراحتاً ایجاد حق به نفع ثالث را پذیرفته‌اند. رویه قضایی در استرالیا بیش از انگلستان به تعدیل اصل نسبی بودن گرایش نشان داده است که مهم‌ترین آن در رأی *Trident* می‌باشد که دادگاه عالی استرالیا حداقل در بخش بیمه تعهد به نفع ثالث را پذیرفت و نسبت به تسری آن به سایر موارد نیز اظهار تمایل کرد. با وجود این در ایالت استرالیای غربی در سال ۱۹۶۹، در ایالت کوئزلند در سال ۱۹۷۴ و در ایالت شمالی در سال ۲۰۰۰ تعهد به نفع ثالث توسط قانون موضوعه به رسمیت شناخته شد. تصمیم دادگاه عالی استرالیا و وضع قانون خاص در انگلستان بر حقوق کامن لو در استرالیا نیز مؤثر خواهد بود و تمایل آن‌ها به شناسایی هر چه بیش‌تر تعهد به نفع ثالث را افزایش خواهد داد.



## ماخذ

## الف) کتاب‌ها و مقالات

1. Atiyah, P.S., *An Introduction to the Law of Contract* (9<sup>th</sup> ed, Clarendon Press, Oxford, 1995).
2. Beale, H., "Privity of Contract: Judicial and Legislative Reform" (August 1995) 9 *Journal of Contract Law*.
3. Beatson, J., *Anston's Law of Contract* (1<sup>st</sup> ed, Oxford University Press, New York, 1998).
4. Chitty, *Chitty on Contracts* (27<sup>th</sup> ed, Sweet & Maxwell, London, 1994).
5. Corbin, *Corbin on Contracts* (2nd ed, West Pub. Co, USA, 1963).
6. Flannigan, R "Privity-The End of an Era (Error)" (1987) 103 *Law Quarterly Review* 564.
7. Gillies, P., *Business Law* (4<sup>th</sup> ed, the Federation Press, Australia, 1992).
8. McKendrick, E., *Contract Law* (4<sup>th</sup> ed, Macmillan, London, 2000).
9. New Zealand Contracts and Commercial Law Reform Committee, *Privity of Contract* (NZLRC, New Zealand, 1981).
10. Prince, H, "Perfecting the Third Party Beneficiary Standing Rule under Section 302 of the Restatement (Second) of Contracts" (1984) 25 *Boston College Law Review*.
11. Richards, P., *Law of Contract* (4<sup>th</sup> ed, Financial Times, London, 1999).
12. The Law Reform Commission of Hong Kong, *Privity of Contract* (LRCHK, Hong Kong, 2004).
13. Treitel, G.H. *The Law of Contract* (9<sup>th</sup> ed, Sweet & Maxwell, London, 1995).
14. Upex, R., *Davies on Contract*" (7<sup>th</sup> ed, Sweet & Maxwell, London,

15. Vermeech, R.B., *Business Law of Australia* (7<sup>th</sup> ed, Butterworths, Australia, 1992).
16. Wate, A, "The Property in the Promise: A Study of the Third Party Beneficiary Rule" (1985) 98 *Harvard Law Review*.

(ب) آرای قضایی

1. Beckman Cotton Company v. First National Bank of Atlanta 666 F 2d 181 (1982).
2. Beswick v. Beswick [1968] AC 58.
3. Carle & Montanari Inc v. American Export Isbrandtsen Lines Inc 275 F Supp 76 (1967).
4. Donoghue v. Stevenson [1932] AC 562.
5. Dunlop Pneumatic Tyre v. Selfridge [1915] AC 847.
6. Dutton v. Poole (1677) 2 Lev 211.
7. Freer v. Putnam Funeral Home 111 SW 2d 463 (1937).
8. Junior Books Ltd v. Veitchi Ltd [1983] 1 AC 520.
9. Lawrence v. Fox 20 NY 268 (1859).
10. Midland Silicones Ltd v. Scruttons Ltd [1962] AC 446.
11. Montanari Inc v. Export Isbrandtsen Lines Inc 275 F Supp 76 (1967)
12. Price v. Easton (1833) 4 B & Ad. 433.
13. Shanklin Pier Ltd v. Detel Products Ltd [1951] 2 KB 854.
14. Trident General Insurance v. McNiece Bros Pty Ltd (1980) 80 ALR 574.
15. Trident General Insurance v. McNiece Bros Pty Ltd (1987) 8 NSWLR 270.
16. Tweddle v. Atkinson (1861) I B. & S. 393.
17. Westralian Farmers Co-Operative Ltd v Southern Meat Packers Ltd [1981] WAR 241.
18. Wilson v. Darling Island Stevedoring and Lighterage Co. Ltd (1956) 95 C.L.R. 42

ج) قوانین

1. Bills of Exchange Act 1882 (UK).
2. Bills of Lading Act 1855 (UK).
3. Contracts (Privity) Act 1982 (New Zealand).
4. Contracts (Rights of Third Parties) Act 1999 (UK).
5. Fire Prevention (Metropolis) Act 1774. (UK)
6. Married Women's Property Act 1882 (UK).
7. Property Law Act, 1969 (Western Australia).
8. Property Law Act, 1974 (Queensland).
9. Property Law Act, 2000 (Northern Territory).
10. Restatement (Second) of Contracts (US).
11. Road Traffic Act 1988 (UK).
12. Third Parties (Rights Against Insurers) Act 1930 (UK).



## تقاضای اجرای قرارداد، توسط ذینفع ثالث در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان، امریکا و استرالیا\*

دکتر عبدالحسین شیروی\*\*

### چکیده

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای یکی از اصول شناخته شده در نظام حقوق کامن لو به شمار می‌رود؛ و دو قاعده کلی تشکیل شده است: اول این که طرفین قرارداد نمی‌توانند از طریق قرارداد خود علیه ثالث تعهداتی را مقرر کنند.

دوم این که اگر طرفین قرارداد برای کسی که طرف قرارداد محسوب نمی‌شود (شخص ثالث) منافع و حقوقی را در قرارداد مقرر نمایند، ذینفع ثالث نمی‌تواند به استناد قرارداد، علیه متعهد طرح دعوا نماید و اجرای تعهد خود را مطالبه کند و یا به استناد قرارداد، تقاضای خسارات نماید. بخش دوم این اصل محل بحث گفت و گو بوده و در سال‌های اخیر بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است و به اصلاحات قانونی در کشورهای کامن لو منجر شده است. در این مقاله تقاضای اجرای قرارداد و یا استناد به قرارداد توسط ذینفع ثالث در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان، امریکا و استرالیا مورد بحث و بررسی قرار گرفته و آخرین تحولات در این کشورها بررسی شده است.

**کلید واژه‌ها:** حقوق کامن لو، حقوق انگلستان، حقوق امریکا، حقوق استرالیا، اصل نسبی بودن آثار قراردادهای، تعهد به نفع ثالث، اجرای قرارداد توسط ثالث، مطالبه خسارت قراردادی توسط ثالث.

---

\* این پژوهش مستخرج از بخشی از طرح قواعد عمومی قراردادهای در سیستم حقوقی کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان و آمریکا به شماره ۴۲۲/۴/۷۰۵ می‌باشد که با حمایت مالی معاونت پژوهشی پردیس قم دانشگاه تهران انجام شده است.

دریافت ۸۴/۳/۳۰؛ پذیرش ۸۴/۵/۱.

## مقدمه

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای یکی از اصول شناخته شده در نظام حقوق کامن لو به شمار می‌رود؛ و از دو قاعده کلی تشکیل شده است: قاعده اول این که طرفین قرارداد نمی‌توانند از طریق قرارداد خود علیه ثالث تعهداتی را مقرر کنند و به استناد قرارداد خود علیه ثالث طرح دعوا نمایند. این قاعده مورد قبول نظام‌های گوناگون حقوقی قرار گرفته، بنابراین محل بحث و گفت‌وگو نیست. قاعده دوم این که اگر طرفین قرارداد برای کسی که طرف قرارداد محسوب نمی‌شود (شخص ثالث) منافع و حقوقی را در قرارداد مقرر نمایند، شخص ثالث نمی‌تواند به استناد قرارداد علیه متعهد طرح دعوا نماید و اجرای تعهد خود را مطالبه کند و یا به استناد قرارداد تقاضای خسارات نماید. این قاعده دوم محل بحث گفت‌وگو بوده و در سال‌های اخیر بشدت مورد انتقاد قرار گرفته و به اصلاحاتی در سطح رویه قضایی و قوانین موضوعه در این کشورها منجر شده است.

در این مقاله تقاضای اجرای قرارداد و یا مطالبه خسارت قراردادی توسط شخص ثالث در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان، امریکا و استرالیا و آخرین تحولات در این کشورها بررسی خواهد شد. بر این اساس، در بخش اول این مقاله امکان اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع در حقوق انگلستان و نیز تحولات و اصلاحاتی که در سال‌های اخیر در اصل نسبی بودن بروز کرده، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم مقاله موضوع در حقوق ایالات متحده امریکا مورد بحث قرار می‌گیرد؛ و در بخش سوم تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث در حقوق استرالیا مورد بحث و بررسی شده است.

## بخش اول: تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع در حقوق

### انگلستان

طرفین قرارداد ممکن است به دو شیوه کلی برای ثالث منافعی را مقرر کنند: در شیوه اول، قراردادی بین شخص (الف) و (ب) منعقد می‌شود که بر اساس آن، (ب) متعهد می‌گردد که کاری را به نفع (ج) انجام دهد؛ مثل این که طرفین مقرر می‌کنند که (ب) ماهیانه مبلغی پول به (ج) پرداخت نماید و یا از انجام دادن کاری به نفع (ج) خودداری کند؛ مثلاً طرفین مقرر می‌کنند که (ب) حق نداشته باشد در فعالیت‌های تجاری با (ج) رقابت کند. با توجه به اصل نسبی بودن آثار قراردادهای، این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه (ب) به تعهد خود عمل نکند،

آیا (ج) می‌تواند علیه (ب) اقامه دعوا کرده، وی را به انجام دادن تعهد الزام نماید و یا در صورت انجام ندادن تعهد، به استناد قرارداد مذکور از (ب) تقاضای خسارت نماید؟

در شیوه دوم، قراردادی بین شخص (الف) و (ب) منعقد می‌شود که بر اساس آن مسئولیت (ج) در قبال (الف) محدود می‌شود. به عنوان نمونه، قرارداد حمل کالا بین صاحب کالا (الف) و متصدی حمل و نقل (ب) منعقد می‌شود. با توجه به این که کلیه فعالیت‌های حمل کالا توسط خود متصدی حمل و نقل انجام نمی‌گیرد و در محل‌ها و کشورهای گوناگون متصدی حمل و نقل از پیمانکاران فرعی محلی استفاده می‌کند، طرفین در قرارداد حمل کالا توافق می‌کنند که مسئولیت پیمانکاران فرعی (که در این قرارداد ثالث تلقی می‌شوند) در قبال شخص (الف) به مبلغ مشخصی (مثلاً ۱۰۰۰ دلار) محدود باشد. چنانچه متعاقباً یکی از پیمانکاران فرعی در رابطه با حمل کالا، بیش از مبلغ مشخص شده (۱۰۰۰ دلار) به شخص (الف) خسارت وارد نماید، آیا پیمانکار فرعی (شخص ثالث) می‌تواند به استناد شرط مقرر در قرارداد منعقد شده بین (الف) و (ب) مسئولیت خود را محدود نماید؟

تا قرن ۱۹ میلادی آرای قضایی نشان می‌دهند که اشخاص ثالث بعضاً توانسته‌اند به استناد قرارداد علیه متعهد اقامه دعوا کنند و ثالث را به انجام دادن تعهد ملزم نمایند (رای داتون<sup>۱</sup>، ص ۲۱۱). این وضعیت در دهه‌های میانی قرن ۱۹ در جهت پایبندی به اصل نسبی بودن تغییر یافت و تا سال ۱۹۹۹ کم و بیش ادامه پیدا کرد تا این که قانونگذار دخالت کرده و "قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادهای"<sup>۲</sup> را به تصویب رساند که یک تغییر بنیادی در اصل نسبی بودن تلقی می‌شود. بنابراین اجرای قرارداد توسط ثالث در حقوق انگلستان در چهار قسمت به شرح زیر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد: تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث در آرای قضایی؛ استثنای اصل نسبی بودن در آرای قضایی؛ توجیحات و انتقادات وارده بر اصل نسبی بودن؛ و قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادهای.

### الف) تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع در آرای قضایی

در پرونده پرایس<sup>۳</sup>، تقاضای اجرای تعهد توسط ثالث برای اولین بار بصراحت توسط دادگاه

1. Dutton.

2. Contracts (Rights of Third Parties) Act 1999.

3. Price.

رد شد (رای پرایس، ص ۴۳۳). در این پرونده شخص (الف) ۱۴ پوند به شخص (ج) بدهکار بوده است. طبق قراردادی که بین (الف) و (ب) منعقد می‌شود، (الف) متعهد می‌شود که برای (ب) کار کرده و در ازای آن شخص (ب) بدهی (الف) به (ج) را پرداخت کند. (الف) مطابق قرارداد برای (ب) کار انجام می‌دهد؛ ولی (ب) از پرداخت ۱۴ پوند به (ج) خودداری می‌کند؛ بنابراین (ج) علیه (ب) اقامه دعوا می‌نماید. دادگاه تقاضای (ج) را رد می‌کند و استدلال می‌کند که (ج) طرف قرارداد نبوده، بنابراین نه می‌تواند برای به دست آوردن منافع مقرر توسط قرارداد اقامه دعوا نماید و نه می‌شود علیه وی طرح دعوا کرد (همان منبع).

در پرونده تودل<sup>۱</sup>، آقای (ج) و خانم (د) با یکدیگر ازدواج کرده و آقای (الف) و (ب) که به ترتیب پدر زوجین بوده‌اند، توافق می‌نمایند هر کدام به آقای (ج) مبلغی پول پرداخت کنند و در صورت عدم پرداخت، آقای (ج) بتواند علیه آنان اقامه دعوا نماید. شخص (ب) می‌میرد و داماد وی؛ آقای (ج) برای دریافت مبلغ مذکور اقامه دعوا می‌نماید. دادگاه به این دلیل که (ج) نسبت به توافق بین (الف) و (ب) ثالث تلقی می‌شود تقاضای وی را رد نمود (رای تودل، ص ۳۹۳).

اصل نسبی بودن توسط مجلس اعیان در پرونده دانلوپ<sup>۲</sup> مجدداً مورد تأکید قرار گرفت. در این پرونده، شرکت (ج) که تولید کننده تایرهای ماشین بود، با شرکت (الف) که توزیع کننده تایر بود قراردادی منعقد می‌کند و در قرارداد ذکر می‌شود که توزیع کننده باید در قراردادهای خود با خرده فروشان قید کند که تایرها را از یک قیمت مشخصی کم‌تر ن فروشند. در قراردادی که بین توزیع کننده (الف) و یک خرده فروش به نام (ب) منعقد می‌شود، قید می‌گردد که (ب) نباید تایرها را از مبلغ معینی کم‌تر بفروشد و در صورتی که این تعهد را نقض کند، باید به ازای هر تایر ۵ پوند به شرکت تولید کننده (ج) پرداخت کند. شرکت خرده فروش (ب) تعهد خود را نقض کرده و شرکت (ج) بر اساس توافق مذکور در قرارداد بین (الف) و (ب) علیه شرکت (ج) اقامه دعوا نموده و پرداخت ۵ پوند به ازای هر تایر را تقاضا می‌نماید.

در این رابطه "گرد هالدین"<sup>۳</sup> چنین استدلال می‌کند:

1. Tweddle.

2. Dunlop.

« در حقوق انگلستان برخی از اصول جنبه بنیادی دارد. یکی از این اصول آن است که تنها کسی که طرف یک قرارداد محسوب می‌شود، می‌تواند بر اساس قرارداد طرح دعوا کند. نظام حقوقی ما مفهوم "حق مکتسب شخص ثالث"<sup>۱</sup> را که از قرارداد ناشی شده باشد، شناسایی نمی‌کند» (رای دانلوپ، ص ۸۴۷).

آرای فوق به شیوه اول مربوط می‌باشد که در قرارداد تعهدی به نفع ثالث مقرر شده است. در خصوص شیوه دوم که ثالث تمایل دارد از محدودیت مسؤولیت که توسط طرفین برای ثالث مقرر شده است، منتفع گردد، مهم‌ترین رأی در پرونده میدلند<sup>۲</sup> صادر شده است (رای میدلند، ص ۴۴۶). در این پرونده، صاحب یک بشکه مواد شیمیایی (الف) با متصدی حمل و نقل (ب) برای حمل بشکه مزبور قرارداد حمل منعقد می‌کند و در قرارداد مسؤولیت (ب) در قبال خسارات وارده به (الف) به ۵۰۰ دلار محدود می‌شود. کارگری که توسط (ب) استخدام شده بود تا کالاها را بارگیری و تخلیه نماید (و بنابراین ثالث تلقی می‌شد)، در زمان تخلیه رعایت احتیاط نکرده و بشکه به زمین پرت شده و به (الف) خسارت وارد می‌شود. (الف) علیه کارگر طرح دعوای مسؤولیت مدنی می‌کند و کارگر به شرط محدود کننده مسؤولیت که در قرارداد بین (الف) و (ب) وجود داشته استناد می‌کند. دادگاه استناد کارگر به قرارداد منعقد شده بین (الف) و (ب) را به این استدلال رد می‌نماید که کارگر نسبت به قرارداد مزبور ثالث بوده، در نتیجه نمی‌تواند به شرط قراردادی استناد کند. برغم تلاش زیاد یکی از قضات مجلس اعیان برای شناسایی حق اقامه دعوا توسط ثالث در این پرونده، مجلس اعیان از فرصت به دست آمده استفاده نکرد و اصل نسبی بودن را مجدداً مورد تأیید قرار داد. در این رأی آمده است: «چنانچه اصل حق مکتسب شخص ثالث باید وارد حقوق ما شود، این باید پس از بررسی نقاط ضعف و قوت آن توسط پارلمان انجام گیرد» (همان، ص ۴۶۷).

### ب) استثنای اصل نسبی بودن در آرای قضایی و قوانین موضوعه

با این که رویه قضایی، خود را به اصل نسبی بودن پایبند می‌دانست و در فرصت‌های به دست آمده تلاش نکرد که تغییر بنیادی در این اصل به وجود آورد؛ بدون شک رعایت مطلق اصل نسبی بودن تبعات منفی زیادی را به همراه داشت. در جهت تعدیل اصل نسبی بودن، رویه

قضایی و یا قوانین موضوعه موارد استثنایی و خاصی را پذیرفت که اصل نسبی بودن در آن‌ها با تعدیلاتی همراه بود (چیتی<sup>۱</sup>، ص ۹۵۲-۹۳۴). مهم‌ترین این موارد عبارت است از:

### (۱) ایجاد تراست

چنانچه شخص (الف) در قبال (ب) متعهد شود که پولی را به (ج) پرداخت کند، در این صورت توافق حاصله می‌تواند یک تراست را تشکیل دهد که بر اساس آن شخص (ب) به عنوان "حافظ منافع"<sup>۲</sup> شخص (ج) محسوب شده که در نتیجه می‌تواند به نمایندگی از طرف (ج) علیه (الف) اقامه دعوا کند. این روش به (ب) امکان می‌دهد که نه از طرف خود که متعهدله قرارداد محسوب می‌شود، علیه (الف) اقامه دعوا کند، بلکه به عنوان حافظ منافع (ج) از طرف (ج) علیه (الف) اقامه دعوا نماید (مک‌کندریک<sup>۳</sup>، ص ۱۶۱-۱۶۰). این نکته لازم توضیح است که از این روش در موارد محدود استفاده شده و آن زمانی است که تعهد به نفع ثالث در قالب پرداخت پول یا انتقال مال بوده و شخص در صدد ایجاد تراست بوده است. بنابراین صرف ذینفع قراردادن ثالث برای ایجاد تراست توسط دادگاه‌ها کافی تلقی نشده و تأکید شده که این قصد باید به دلایل و امارات مستند ثابت شود (تریتل<sup>۴</sup>، ص ۵۷۸-۵۷۷).

### (۲) توافقات مربوط به املاک

هرگاه در قراردادی که موضوع آن مال غیر منقول است، طرفین به نفع ثالث محدودیت‌هایی را در خصوص بهره‌برداری از آن ملک مقرر کنند، یا منافی از ملک مزبور را به نفع ثالث برقرار نمایند، در این صورت شخص ثالث می‌تواند برای به اجرا درآوردن آن تعهدات علیه طرف قرارداد اقامه دعوا نماید (یوپکس<sup>۵</sup>، ص ۱۷۲).

1. Chitty.

2. Trustee.

3. McKendrick.

4. Treitel.

### ۳) توسعه مفهوم تقصیر

در برخی از موارد، قرارداد منعقد شده بین (الف) و (ب) مقرر می‌کند که شخص (ب) نسبت به ثالث مراقبت‌ها و احتیاط‌هایی را انجام دهد. در چنین مواردی، عدم رعایت مراقبت و احتیاط توسط متعهد باعث تحقق "تقصیر" در قبال ثالث شده، در نتیجه مطابق با مقررات مسؤولیت غیر قراردادی متعهد مسؤول تلقی شده و باید خسارات ثالث را جبران نماید. مثلاً اگر (ب) کالای معیوبی را به (الف) بفروشد و خانواده و یا مهمانان (الف) از کالای معیوب خسارت ببینند، (ب) در مقابل اعضای خانواده (الف) و یا مهمانان وی (که شخص ثالث محسوب می‌شوند) مسؤولیت دارد؛ زیرا با انعقاد قرارداد (ب) متعهد شده که رعایت حال استفاده کنندگان از آن کالا را بنماید؛ بنابراین اگر این تعهد را نقض کند در قبال ثالث مرتکب تقصیر شده، مسؤولیت خواهد داشت (رای دونوقو<sup>۱</sup>، ص ۵۶۲). در پرونده جونیور<sup>۲</sup> شخص (الف) با (ب) قراردادی منعقد می‌کند که بر اساس آن (ب) متعهد می‌شود که کارخانه‌ای را برای (الف) بسازد و برای این کار می‌تواند از پیمانکار فرعی استفاده کند (رای جونیور، ص ۵۲۰). در اجرای قرارداد اصلی، قرارداد فرعی بین (ب) و (ج) منعقد می‌شود که در این قرارداد مسؤولیت زدن سقف کارخانه به (ج) محول می‌گردد. به دلیل استفاده از مصالح نامرغوب، سقف کارخانه متعاقباً ترک خورده، بخشی از آن ریزش می‌کند. دادگاه (ج) را در قبال (الف) مسؤول می‌شناسد، در حالی که بین (الف) و (ج) رابطه قراردادی وجود نداشته است. هر چند مسؤولیت (ج) در قبال (الف) مسؤولیت قراردادی محسوب نمی‌شود قرارداد منعقد شده بین (الف) و (ب) باعث شده که (ج) مشخصاً به رعایت احتیاط و مراقبت لازم در قبال (الف) موظف گردد. چنانچه این قرارداد نبود، تقصیر (ج) ممکن بود به سادگی قابل احراز نباشد. به عبارت دیگر، قرارداد بین طرفین باعث شده که مفهوم تقصیر توسعه پیدا کرده و کوتاهی فرد در انجام تعهدات قراردادی خود در قبال (ب) باعث تحقق "تقصیر" نسبت به (ج) گردد، به نحوی که اگر قرارداد نبود، تقصیر فرد به سادگی قابل احراز نبود (ریچاردز<sup>۳</sup>، ص ۳۵۶-۳۵۵).

1. Donoghue.

2. Junior.

#### ۴) نمایندگی

زمانی که یکی از طرفین قرارداد به نیابت از شخص ثالث قراردادی را منعقد می‌کند، شخص ثالث می‌تواند به استناد رابطه نمایندگی علیه طرف قرارداد اقامه دعوا نموده، یا طرف دیگر علیه وی اقامه دعوا نماید (جیتی، ص ۹۰۵).

#### ۵) واگذاری قرارداد

واگذاری قرارداد به شخص ثالث باعث می‌شود که حقوق و تعهدات قرارداد به شخص ثالث منتقل شود؛ بنابراین شخص ثالث (منتقل الیه) حق دارد که علیه طرف قرارداد اقامه دعوا کند و یا طرف قرارداد علیه وی طرح دعوا نماید. این انتقال ممکن است ارادی باشد، مثل واگذاری قرارداد توسط یکی از طرفین به شخص ثالث، و ممکن است قهری باشد، مثل این که یکی از طرفین قرارداد می‌میرد و قرارداد به ورثه وی به ارث می‌رسد. در حقوق کامن لو اصولاً واگذاری قرارداد مستلزم جلب رضایت طرف دیگر قرارداد نیست، مگر خلاف آن در قرارداد شرط شده باشد. با واگذاری قهری یا ارادی قرارداد، منتقل الیه (شخص ثالث) از کلیه حقوق و تعهدات قراردادی برخوردار خواهد شد (ریچاردز، ص ۴۰۳).

#### ۶) قراردادهای تکمیلی

ممکن است همراه با انعقاد قرارداد اصلی بین طرفین قرارداد، یک "قرارداد تکمیلی"<sup>۱</sup> نیز بین یکی از طرفین و شخص ثالث منعقد گردد. به عنوان نمونه زمانی که (الف) کالایی را از (ب) خریداری می‌کند و تولید کننده کالا (ج) با ارائه کارت گارانتی به خریدار قراردادی را با شخص (الف) منعقد می‌کند، (الف) می‌تواند به استناد این قرارداد تکمیلی علیه تولید کننده کالا اقامه دعوا کند. استفاده از روش "قراردادهای تکمیلی" همچنین در قراردادهای ساخت مورد استناد قرار می‌گیرد که سازنده و یا مهندس معمار در مقابل مالکین و یا مستأجرین بعدی کیفیت کار را تضمین می‌کند (عطیه<sup>۲</sup>، ص ۹۷-۱۰۰).

در پرونده شانکلین<sup>۳</sup>، شخص (الف) قراردادی با (ب) منعقد می‌کند که بر اساس آن (ب) متعهد می‌شود که اسکله‌های (الف) را با رنگ کارخانه (ج) رنگ بزنند (رای شانکلین، ص ۸۵۴).

1. Collateral Contract.

2. Atiyah.



شخص (ب) از (ج) رنگ را خریداری کرده و اسکله‌ها را رنگ می‌زند. رنگ‌ها پس از سه ماه از بین می‌رود، در حالی که کارخانه (ج) بیان کرده بوده که رنگ‌ها برای هفت سال باقی خواهند ماند. شخص (الف) علیه (ج) اقامه دعوا می‌کند، با این که قرارداد خرید رنگ بین (ب) و (ج) منعقد شده است. دادگاه به استناد این که اظهارات کارخانه (ج) مبنی بر بقای رنگ به مدت هفت سال باعث انعقاد یک قرارداد تکمیلی بین (الف) و (ج) خواهد شد؛ به استناد این قرارداد، شخص (الف) می‌تواند علیه (ج) اقامه دعوا کند.

### ۷) قراردادهای بیمه

مطابق با قوانین موضوعه، قراردادهای بیمه عمر که به نفع شخص ثالث منعقد می‌شوند، توسط شخص ثالث قابل مطالبه می‌باشد (ماده ۱۱ قانون اموال زنان شوهردار<sup>۱</sup>). همچنین در خصوص بیمه آتش سوزی ساختمان، اشخاص ثالث (مانند مستأجر) نیز حق دارد علیه بیمه‌گر اقامه دعوا کند (ماده ۸۳ قانون جلوگیری از آتش سوزی<sup>۲</sup>). همچنین در بیمه شخص ثالث در وسایل نقلیه، زمانی که بیمه‌گر متعهد می‌شود که بیمه‌گزار را از کلیه ادعاهای اشخاص ثالث مصون نماید، اشخاص ثالث می‌توانند علیه بیمه‌گر اقامه دعوا نمایند (بند ۷ ماده ۱۴۸ قانون ترافیک جاده‌ای<sup>۳</sup>). در سایر بیمه‌ها نیز که بیمه‌گر متعهد می‌شود که بیمه‌گزار را از کلیه ادعاهای اشخاص ثالث مبرا و مصون دارد؛ در این صورت اشخاص ثالث می‌توانند به بیمه‌گر مراجعه کنند (ماده ۱ قانون بیمه اشخاص ثالث<sup>۴</sup>).

### ۸) اسناد تجاری

اسناد تجاری مانند، برات، سفته، چک، برنامه از طریق تحویل قابل انتقال به اشخاص ثالث است و دارنده با حسن نیت این اسناد مالک تلقی شده و از کلیه حقوق و تعهدات قراردادی برخوردار می‌شود. به عنوان نمونه دارنده برات ممکن است بر اساس برات علیه براتکش اقامه دعوا نماید (بند ۱ ماده ۳۸ قانون برات<sup>۵</sup>). همچنین در برنامه، قرارداد حمل کالا ممکن است

- 
1. Married Women's Property Act 1882.
  2. Fire Prevention (Metropolis) Act 1774.
  3. Road Traffic Act 1988.
  4. Third Parties (Rights Against Insurers) Act 1930.

بین فروشنده و متصدی حمل و نقل منعقد شده، این اسناد به نفع خریدار ظهر نویسی گردد که در این صورت خریدار می‌تواند به استناد بارنامه (قرارداد حمل و نقل) علیه متصدی حمل و نقل اقامه دعوا نماید (قانون بارنامه).<sup>۱</sup>

### ج) توجیهات و انتقادهای وارده بر اصل نسبی بودن

توجیهاتی که برای رعایت اصل نسبی بودن آثار قراردادهای و عدم امکان اقامه دعوا توسط ذینفع ثالث بیان شده، عبارت است از:

۱- یکی از اصول مسلم کامن لو این است که کسی می‌تواند اجرای قرارداد را تقاضا نماید که بتواند ثابت کند که به ازای منافع به دست آورده، "عوضی"<sup>۲</sup> را پرداخت کرده است. در قراردادهای که منافی برای ثالث مقرر می‌شود، ثالث ذینفع عوضی پرداخت نکرده و در عین حال می‌خواهد اجرای قرارداد را مطالبه کند که این با شرط انتقال عوض از متقاضی اجرا منافات دارد.

۲- ایجاد حق اقامه دعوا برای ثالث ذینفع به نتیجه غیر عادلانه منجر می‌شود؛ زیرا در حالی که نمی‌توان علیه ثالث اقامه دعوا کرد، ثالث می‌تواند به استناد قرارداد علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

۳- در صورتی که ثالث حق پیدا کند که اجرای قرارداد را تقاضا نماید، در این صورت حق طرفین قرارداد مبنی بر تعدیل، تغییر یا اقاله قرارداد محدود می‌شود که این قابل قبول نمی‌باشد.

۴- چنانچه ثالث حق داشته باشد که به استناد قرارداد علیه متعهد اقامه دعوا کند، در این صورت متعهد در قبال دو دسته دعاوی باید پاسخگو باشد: در مقابل متعهدله و در مقابل اشخاص ثالث ذینفع. در صورتی که ثالث در زمان انعقاد قرارداد مشخص نباشد، متعهد ممکن است با دعاوی زیادی مواجه شود که توسط اشخاص ثالثی اقامه خواهد شد که متعهد هیچ اطلاعی از آنها نداشته، حتی ممکن است در زمان انعقاد قرارداد موجود نبوده‌اند (بیتسان<sup>۳</sup>، ص ۴۱۰).

1. Bills of Lading Act 1855.

2. Consideration.

در مقابل این توجیحات، انتقادهای زیادی به کلیت اصل نسبی بودن آثار قراردادهای وارد شده است. این انتقادهای عمدتاً حول این موضوع است که وقتی طرفین حقی را برای ثالث برقرار می‌کنند، چرا ثالث نباید بتواند به استناد قرارداد علیه متعهد اقامه دعوا نماید. این انتقادهای به اختصار عبارتند از:

۱- رعایت اصل نسبی بودن بر خلاف قصد طرفین است که تمایل دارند چنین حقی را به ثالث اعطا کنند. در صورتی که قدرت اجرایی قرارداد ناشی از تراضی و اراده طرفین باشد، عدم توجه به اراده طرفین در ایجاد حق اقامه دعوا برای ثالث قابل توجیه نبوده و غیر قابل دفاع است (فلنیگان<sup>۱</sup>، ص ۵۸۷-۵۸۲).

۲- اطلاق اصل نسبی بودن باعث بی‌عدالتی نسبت به شخص ثالث می‌شود که به استناد تراضی و توافق طرفین برای کارهای خود برنامه‌ریزی کرده، اجرای قرارداد را انتظار می‌کشد. اطلاق اصل نسبی بودن باعث شده که ثالث نتواند حق مکتسب خود را مطالبه نماید.

۳- رعایت اطلاق اصل نسبی بودن باعث می‌شود کسی که از عدم اجرای قرارداد متضرر شده است (شخص ثالث ذینفع) نتواند علیه متعهد اقامه دعوا کند؛ ولی کسی که متضرر نشده است (متعهدله طرف قرارداد) بتواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید؛ مثلاً در پرونده بسویک<sup>۲</sup>، فردی کسب و کار خود را به برادرزاده خود منتقل می‌کند و شرط می‌کند که در صورت مرگ وی، برادر زاده باید هفته‌ای پنج پونده به همسر وی بپردازد. پس از مرگ عمو، برادر زاده از پرداخت مقرری مطابق با توافق منعقد با عمو خودداری کرده، همسر عمو علیه وی اقامه دعوا می‌نماید. در این پرونده مجلس اعیان رأی داد که همسر عمو نمی‌تواند به عنوان خودش (به عنوان ثالث ذینفع) اقامه دعوا نماید؛ هرچند که وی واقعاً متضرر شده است؛ وی می‌تواند به عنوان وارث عمو (که متضرر نشده است) علیه برادر زاده طرح دعوا نماید (رأی بسویک، ص ۵۸). حتی در مواردی که متعهدله زنده باشد و علیه متعهد اقامه دعوا کند، متعهدله ممکن است نتواند

1. Flannigan.

2. Beswick.

خسارات وارده به ثالث را مطالبه نماید؛ زیرا عدم اجرای قرارداد نسبت به ثالث الزاماً به معنای ورود ضرر به متعهدله نمی‌باشد.

۴- وجود اصل نسبی بودن و استثنای آن باعث پیچیدگی و ناهماهنگی بین بخش‌های گوناگون سیستم حقوقی شده، به نتایج متفاوت در شرایط یکسان منجر شده است که باید یک روش یکسان برای موارد مشابه اتخاذ گردد.

۵- اجرای اصل نسبی بودن باعث شده تا در "قراردادهای ساخت"<sup>۱</sup> نتایج غیر منصفانه و تبعات منفی روشنی بروز کند. فرض کنید فردی با یک پیمانکار ساختمانی قراردادی منعقد می‌کند که خانه قدیمی پدرش را تجدید بنا کند. در صورتی که پیمانکار قرارداد را نقض کرده و ساختمان را به نحو مناسبی تحویل ندهد، صاحب خانه که در این جا ثالث تلقی می‌شود، حق ندارد علیه پیمانکار اقامه دعوا کند. همچنین در یک قرارداد ساختمانی که بین صاحبکار و پیمانکار منعقد می‌شود، تأمین کننده منابع مالی (مثل بانک) و خریداران و یا مستأجرین بعدی که بناست از ساختمان مذکور استفاده کنند، ثالث تلقی می‌شوند و حق ندارند به دلیل عدم رعایت استانداردها، استفاده از مصالح نامرغوب و انجام ساخت ضعیف علیه پیمانکار اقامه دعوا نمایند. در قراردادهای پیچیده‌تر ساخت، مثل "قراردادهای طراحی، تأمین کالا و ساخت"<sup>۲</sup>، یک قرارداد اصلی بین کارفرما و پیمانکار اصلی منعقد می‌شود. پیمانکار اصلی نیز به نوبه خود با انعقاد قراردادهای فرعی با پیمانکاران فرعی، انجام بخش‌های گوناگون کار را به پیمانکاران فرعی محول می‌کند. اطلاق اصل نسبی بودن آثار قراردادهای ایجاد رابطه قراردادی صرفاً بین طرفین هر قرارداد منجر شده که نهایتاً به ناهماهنگی و بی‌عدالتی در توزیع مسؤلیت‌ها منتهی خواهد شد.

### د) قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادها

به دلیل انتقادهای وارده به کلیت اصل نسبی بودن و عدم تمایل دادگاه‌ها به تغییر رویه قضایی در خصوص برقراری حق اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع، دخالت قانونگذار در موضوع

ضروری تلقی شد.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۹، "قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادهای" به تصویب رسید و نسبت به قراردادهایی که از ۱۱ ماه می ۲۰۰۰ به بعد منعقد شده قابلیت اجرایی پیدا کرد. این قانون در صدد نیست که قاعده اول اصل نسبی بودن، یعنی ایجاد تعهد برای ثالث را تغییر دهد، بلکه هدف این قانون تغییر قاعده دوم اصل نسبی بودن یعنی برقراری حق اقامه دعوا برای ثالث ذینفع می‌باشد.

در این قانون برای اولین بار طرح دعوا توسط اشخاص ثالث ذینفع به عنوان یک قاعده کلی به رسمیت شناخته شد، هر چند ثالث "عوضی"<sup>۲</sup> را به متعهد پرداخت نکرده باشد. مطابق ماده ۱ این قانون، چنانچه قرارداد صراحتاً به شخص ثالث حق دهد که اجرای تعهدات قراردادی را از متعهد تقاضا کرده و بتواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید، در این صورت شخص ثالث می‌تواند به نام خود اجرای قرارداد را از متعهد تقاضا نماید (بخش الف از بند ۱ ماده ۱).

در صورتی که مطابق قرارداد حقی برای ثالث مقرر شده، ولی صراحتاً بیان نشده باشد (که آیا ثالث می‌تواند علیه متعهد اقامه دعوا کرده و حق خود را مطالبه نماید یا نه)؛ در این صورت شخص ثالث می‌تواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید، مگر این که با در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال قصد طرفین این نبوده که ثالث بتواند اجرای قرارداد را از متعهد مطالب کرده و یا علیه وی طرح دعوا نماید (بخش "ب" از بند ۱ ماده ۱ و بند ۲ از ماده ۱). بنابراین در صورت سکوت قرارداد نسبت به اقامه دعوا توسط ثالث، اصل این است که طرفین با گنجاندن شرط به نفع ثالث در صدد ایجاد حق اقامه دعوا به وی نیز بوده‌اند، مگر خلاف آن ثابت شود.

چون این قانون در صدد نیست تا حقوقی بیش از آن چه در قرارداد برای ثالث مقرر شده برای وی ایجاد کند، حقوق ثالث در محدوده شروط قراردادی و با در نظر گرفتن کلیت قرارداد قابل مطالبه می‌باشد (بند ۴ ماده ۱). بر این اساس، در صورتی که در قرارداد اصلی، پرداخت پول و یا سایر منافع به ثالث مشروط به شرایطی و یا محدود به حدودی باشد، در این صورت شخص ثالث در حیثه شروط قراردادی می‌تواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

این قانون همچنین شامل مواردی می‌شود که در قرارداد منعقد شده بین طرفین، مسؤلیت

---

۱. کلمه دخالت از این جهت عنوان شده است که در حقوق کامن لو، بخصوص در بخش قراردادهای، انتظار می‌رود که رویه قضایی، خود مشکلات و کاستی‌ها را حل و فصل نماید. در مواردی که رویه قضایی به نحو مؤثر و سریع نمی‌تواند به نیازهای جدید پاسخ دهد، دخالت قانونگذار ضروری می‌گردد.

ثالث محدود و یا منتفی گردیده است، مثل این که در قرارداد حمل و نقل مسؤلیت کارگران و یا پیمانکاران فرعی متصدی حمل و نقل به میزان مشخصی محدود شده و یا نسبت به برخی از خسارات میرا شده‌اند. در این موارد، کارگران و یا پیمانکاران متصدی حمل و نقل به عنوان ثالث می‌توانند از شرط قراردادی بین صاحب کالا و متصدی حمل و نقل منتفع شده، در روابط خود با صاحب کالا به آن استناد کنند (بند ۶ ماده ۱).

مطابق بند ۳ ماده ۱، شخص ثالث باید در قرارداد معین گردد. این تعیین ممکن است به تعیین مشخصات شخص ثالث باشد و یا حداقل تعیین گروه یا صنفی باشد که شخص ثالث متعلق به آن گروه یا صنف می‌باشد؛ ولی لازم نیست که شخص ثالث در زمان انعقاد قرارداد موجود باشد. به عنوان نمونه، می‌توان هر دانشجویی در حال یا آینده و یا هر خریدار کالا و یا هر بچه یتیم و امثال آن را به عنوان ثالث معین نمود.

مطابق بند ۵ ماده ۱، شخص ثالث می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای قراردادی علیه متعهد استفاده کند. این ضمانت‌اجرا شامل تقاضای اجرای تعهد، پرداخت خسارت و صدور قرار ممانعت از نقض قرارداد<sup>۱</sup> می‌باشد.

چنانچه شخص ثالث بتواند مطابق مقررات مذکور در فوق اجرای قرارداد را از متعهد مطالبه کند، در موارد زیر طرفین قرارداد حق ندارند با توافق با یکدیگر و بدون جلب رضایت ثالث، قرارداد را فسخ کرده، یا آن را به نحوی تغییر دهند که به حقوق مکتسب ثالث خدشه وارد شود:

الف) شخص ثالث از طریق لفظ، فعل، ارسال نامه و غیره رضایت خود را مبنی بر پذیرش شرط مزبور به متعهد اعلام کرده باشد؛  
ب) متعهد آگاه باشد که شخص ثالث به شرط مذکور در قرارداد تکیه و اعتماد کرده است؛

ج) به طور متعارف از متعهد انتظار می‌رفته که آگاهی داشته باشد که شخص ثالث به شرط مذکور تکیه و اعتماد کرده و در واقع نیز شخص ثالث بر شرط مزبور تکیه و اعتماد کرده باشد (ماده ۲).

توضیح این نکته لازم است که محدودیت طرفین در فسخ یا تغییر قرارداد منوط به این است که خلاف آن در قرارداد تصریح نشده باشد. بنابراین اگر در قرارداد تصریح شده که طرفین

حق دارند بدون رضایت ثالث قرارداد را فسخ یا تعدیل نمایند، جلب نظر ثالث ذینفع لازم نمی‌باشد؛ حتی در مواردی که رضایت ثالث باید جلب شود، چنانچه محل زندگی ثالث به طور متعارف قابل تشخیص نباشد و یا ثالث محجور باشد، در این صورت می‌توان از دادگاه درخواست نمود که رضایت ثالث را منتفی نماید.

چنانچه برای دادگاه یا دیوان داوری مشکوک باشد که آیا شخص ثالث به طور متعارف به شرط مذکور در قرارداد تکیه کرده است یا نه، فرض قانونی این است که شخص ثالث به شرط مزبور تکیه نکرده است، مگر خلاف آن ثابت شود. چنانچه دادگاه جلب نظر ثالث را منتفی اعلام کند، در این صورت دادگاه به نحو مقتضی منافع ثالث را تأمین خواهد کرد، مثل این که متعهد را به پرداخت مبلغی پول به ثالث محکوم خواهد نمود.

مطابق ماده ۴ این قانون، ایجاد حق برای ثالث به معنای نفی حق قراردادی متعهدله نمی‌باشد؛ بنابراین در صورت نقض قرارداد توسط متعهد، متعهدله می‌تواند از کلیه ضمانت‌های قراردادی برخوردار شود.

مطابق ماده ۵، در صورتی که برای نقض تعهد به نفع ثالث متعهدله تقاضای خسارتی نماید، و مجدداً توسط خود ثالث ذینفع تقاضای غرامت شود، در این صورت دادگاه یا دیوان داوری با در نظر گرفتن غرامت پرداخت شده به متعهدله میزان غرامت به شخص ثالث را معین می‌کند.

طبق ماده ۳، چنانچه ثالث ذینفع علیه متعهد طرح دعوا نماید، متعهد نیز متقابلاً می‌تواند به کلیه دفاعیات قراردادی از جمله تهاوت استناد کند. بنابراین محکومیت متعهد به نفع ثالث منوط به عدم وجود دفاعیات قابل قبول از طرف متعهد می‌باشد.

مطابق ماده ۶، قانون مزبور شامل برخی از قراردادها نمی‌باشد که عمده‌ترین آنها عبارت است از:

- صدور برات، سفته و سایر اسناد تجاری؛
- قراردادهایی که برای شرکت تجاری و یا اعضای آن ایجاد تعهد می‌کند؛
- قراردادهای کار تا حدی که به ادعاهایی علیه کارگر یا مستخدم منجر شود؛
- قراردادهای حمل کالا از طریق دریا، جاده، راه‌آهن، یا هوا.

به طور خلاصه، تصویب این قانون تغییری بنیادی در اصل نسبی بودن آثار قراردادهای در حقوق انگلستان تلقی می‌شود که برای اولین بار به طور عام به ثالث ذینفع حق می‌دهد که علیه متعهد طرح دعوا کند؛ حتی در صورتی که ثالث رضایت خود را به نحو مقتضی به متعهد

طرفین قرارداد حق نخواهند داشت که قرارداد را اقاله کنند و یا در آن تغییراتی به عمل آورند که به حقوق مکتسب شخص ثالث خدشه وارد کند. این قانون نافی موارد استثنایی نخواهد بود که قبل از تصویب این قانون توسط رویه قضایی و یا قوانین موضوعه در رابطه با حق ثالث مقرر شده است. این قانون همچنین رویه قضایی را برای ایجاد حقوق بیش‌تر برای ثالث محدود نمی‌کند؛ بنابراین در آینده رویه قضایی می‌تواند حقوقی بیش از آنچه در این قانون برقرار شده است، برای ثالث مقرر نماید.

### بخش دوم: تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع در حقوق امریکا

در حقوق امریکا اصل نسبی بودن آثار قراردادها یکی از اصول بنیادی محسوب می‌شود؛ بنابراین طرفین قرارداد نمی‌توانند از طریق قرارداد برای ثالث تعهداتی را ایجاد کنند. با وجود این چنانچه در قرارداد به نفع ثالث تعهداتی مقرر شده باشد، حقوق امریکا اولین سیستم حقوقی در خانواده کامن لو است که حق تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث ذینفع را فی‌الجمله مورد شناسایی قرارداده است. بر خلاف گرایش رویه قضایی انگلستان به عدم شناسایی حق اجرای قرارداد برای ثالث، از اواسط قرن ۱۹ رویه قضایی در امریکا حق ثالث برای اجرای تعهد به نفع ثالث را پذیرفت.

مهم‌ترین رأی در سال ۱۸۵۹ در پرونده لورنس<sup>۱</sup> صادر شد. در این پرونده، شخص (الف) ۳۰۰ دلار به (ج) بدهکار بود. در قرارداد وامی که بین شخص (الف) و (ب) منعقد می‌شود، (الف) ۳۰۰ دلار به (ب) وام می‌دهد و در قرارداد مقرر می‌شود که (ب) ۳۰۰ دلار به (ج) پرداخت کند. شخص (ب) که متعهد به پرداخت به نفع ثالث شده بود از پرداخت ۳۰۰ دلار به (ج) خودداری می‌کند و در نتیجه (ج) علیه (ب) اقامه دعوا می‌نماید. دادگاه در این پرونده باید تصمیم می‌گرفت که آیا خواهان که شخص ثالث محسوب می‌شود، می‌تواند به استناد قراردادی که بین (الف) و (ب) منعقد شده است طرح دعوا کند؟ دادگاه تجدید نظر نیویورک مقرر نمود چنانچه در قرارداد تعهدی به نفع ثالث ذینفع انجام گیرد، ثالث می‌تواند در صورت عدم انجام تعهد علیه متعهد اقامه دعوا نماید (رأی لورنس، ص ۲۶۸).

مطابق این رأی و سایر آرای که متعاقباً این رأی را مورد تأیید قراردادند (رأی کارل<sup>۲</sup>، ص



۷۶؛ چنانچه طرفین قرارداد قصد داشته باشند که امتیازات و یا منافعی را برای ثالث مقرر نمایند، ثالث ذینفع می‌تواند اجرای تعهد را از متعهد تقاضا نموده و علیه وی اقامه دعوا نماید.<sup>۱</sup> با وجود این، تعیین منتفع مقصود<sup>۲</sup> یکی از موضوعات بحث انگیز در حقوق امریکا بوده که هنوز برای آن یک راه حل اجماعی به دست نیامده است (پرنس،<sup>۳</sup> ص ۹۱۹، و واترز<sup>۴</sup> ص ۱۱۰۹). به عنوان نمونه در پرونده فریر<sup>۵</sup>، قراردادی بین پزشک و بیمار منعقد می‌شود که در آن قرارداد پزشک در قبال بیمار متعهد شده که با تحقق شرایط خاصی هزینه‌های کفن و دفن بیمار را پرداخت کند. بیمار دو روز بعد از این قرارداد می‌میرد و شرایط پرداخت هزینه کفن و دفن بیمار توسط پزشک عینیت پیدا می‌کند. غسالخانه فوتنام علیه پزشک اقامه دعوا می‌کند و دادگاه غسالخانه مزبور را ثالث ذینفع تلقی کرده و پزشک را به پرداخت هزینه‌های کفن و دفن به آن محکوم می‌کند (رای فریر، ص ۴۶۳).

در نسخه اول "مجموعه مقررات حقوقی مربوط به قراردادها"<sup>۶</sup> که توسط مؤسسه حقوق امریکا تنظیم و در سال ۱۹۳۲ منتشر شده است،<sup>۷</sup> ثالث به طور کلی به سه گروه منتفع

۱. یکی از محل‌هایی که بحث تعهد به نفع ثالث در آن به صورت پررنگ مطرح بوده است، بارنامه‌هایی است که در آن مسؤلیت متصدی حمل و نقل و سایر خدمه، کارکنان و پیمانکاران مستقل وی که در رابطه با جابجایی و یا تخلیه بار ممکن است دخالت داشته باشند محدود می‌شود. در آرای زیادی، خدمه، کارکنان و یا پیمانکاران مستقل به شروط محدود کننده مسؤلیت در بارنامه استناد کرده‌اند در حالی که طرف قرارداد محسوب نبوده و شخص ثالث ذینفع تلقی می‌شوند. هر چند در برخی از پرونده‌ها دادگاه به ثالث اجازه نداده که از مفاد بارنامه منتفع شوند، ولی این امر عمدتاً بدین جهت بوده که ثالث از دیدگاه دادگاه منتفع مقصود شناخته نشده است. به عنوان نمونه در پرونده کارل دادگاه به این جمع بندی رسید که طرفین یک بارنامه می‌توانند منافع قراردادی را به اشخاص ثالث تسری دهند، ولی باید این قصد برای دادگاه محرز گردد (رای کارل، ص ۷۸).

## 2. Intended Beneficiary.

### 3. Prince.

### 4. Waters.

### 5. Freer

## 6. Restatement of the Law of Contracts.

۷. "مجموعه مطالب حقوقی مربوط به قراردادها" تدوین رسمی مقررات کامن لو در خصوص قراردادها در حقوق امریکا است. این مجموعه هرچند به صورت قانون موضوعه به تصویب نرسیده است؛ ولی به صورت گسترده در آرای قضایی مورد استناد قرار می‌گیرد و جایگاه مهمی در بخش آرای قضایی و مقررات کامن لو به خود اختصاص

طلبکار<sup>۱</sup>، منتفع متهب<sup>۲</sup> و منتفع اتفاقی<sup>۳</sup> دسته بندی شدند. منتفع طلبکار و منتفع متهب، به طور کلی تحت عنوان منتفع مقصود قرار گرفته، در نتیجه چنین ثالثی می‌تواند علیه متعهد قراردادی اقامه دعوا نماید در حالی که منتفع اتفاقی جزء منتفع مقصود تلقی نشده، در نتیجه چنین ثالثی نمی‌تواند علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

منتفع طلبکار به کسی اطلاق می‌شود که طرف قرارداد نبوده؛ ولی از یکی از طرفین قرارداد و یا شخص دیگری طلبکار باشد و در جهت پرداخت بدهی وی، طرفین در قرارداد خود تعهدی را به نفع وی مقرر نمایند. چنانچه در بالا گفته شد در پرونده لورنس، ثالث از متعهدله طلبکار بود و در جهت پرداخت طلب ثالث، طرفین در قرارداد مقرر نمودند که متعهد ۳۰۰ دلار به ثالث پرداخت نماید. این ثالث می‌تواند به عنوان منتفع مقصود علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

“منتفع متهب” به کسی اطلاق می‌شود که طرف قرارداد محسوب نشده؛ ولی طرفین قرارداد (و یا متعهدله) قصد دارند از طریق ایجاد تعهد به نفع ثالث به وی مساعدت و کمک کرده و منافعی را برای وی مقرر نمایند؛ مثلاً در قراردادی که بین (الف) و (ب) منعقد می‌شود، متعهدله از متعهد درخواست می‌کند که ماهیانه مبلغی به (ج) پرداخت کند و این امر مورد قبول متعهد قرار می‌گیرد. در این جا شخص (ج)، منتفع متهب تلقی شده، در نتیجه می‌تواند در صورت عدم انجام تعهد علیه متعهد اقامه دعوا نماید.

در مقابل منتفع مقصود، منتفع اتفاقی قرار دارد که مورد نظر طرفین نبوده و تصادفاً از قرارداد منعقد بین طرفین منتفع می‌شود. بر این اساس، منتفع اتفاقی به کسی اطلاق می‌شود که نه منتفع طلبکار و نه منتفع متهب محسوب شده، ولی اتفاقی از قرارداد منعقد منتفع می‌شود؛ مثلاً چنانچه مطابق با قراردادی (الف) برای حفاظت و مراقبت از منزل خود از (ب) تجهیزات ایمنی خریداری کرده و نصب کرده باشد و همسایه (ب) نیز از این تجهیزات ایمنی منتفع شود، این انتفاع به صورت تصادفی بوده؛ بنابراین در صورت اشکال در تجهیزات ایمنی، همسایه که منتفع اتفاقی تلقی می‌شود نمی‌تواند علیه فروشنده تجهیزات اقامه دعوا نماید؛ زیرا طرفین قصد نداشته‌اند برای همسایه منافعی را مقرر نمایند.

1. Creditor Beneficiary.

2. Donee Beneficiary.

در نسخه دوم "مجموعه مقررات حقوقی مربوط به قراردادها"<sup>۱</sup> که توسط مؤسسه حقوق آمریکا تنظیم و در سال ۱۹۸۱ منتشر شد، نه تنها امکان تعهد به نفع ثالث را مورد شناسایی قرار داد، بلکه منتفع مقصود را نیز تبیین نمود. ماده ۳۰۴ این مجموعه مقرر می‌دارد که "تعهد به نفع ثالث در قرارداد متعهد را به انجام آن تعهد ملزم می‌کند و ثالث منتفع مقصود می‌تواند اجرای تعهد را تقاضا نماید." بر اساس این ماده، طرفین حق دارند که در قرارداد خود به نفع ثالث تعهد نمایند و ثالث مقصود می‌تواند اجرای تعهد را از متعهد درخواست کند.

در خصوص این که منتفع مقصود چه کسی است، ماده ۳۰۲ چنین مقرر می‌دارد:

۱- چنانچه بین متعهد و متعهدله ترتیب دیگری مقرر نشده باشد، ذینفع ثالث در صورتی ذینفع مقصود تلقی می‌شود که اعطای حق اجرای قرارداد به ثالث برای به جریان انداختن قصد طرفین مناسب و مقتضی بوده و؛  
الف) اجرای تعهد به نفع ثالث باعث ایفای تعهدی شده که متعهدله در قبال منتفع ثالث به عهده داشته است؛ یا؛

ب) اوضاع و احوال نشان می‌دهد که متعهدله قصد داشته که ذینفع ثالث از اجرای تعهد مزبور منتفع گردد.

۲- یک منتفع اتفاقی، ثالث ذینفعی است که مورد نظر طرفین نبوده، بنابراین منتفع مقصود تلقی نمی‌شود.

برای تشخیص منتفع مقصود، دادگاه نه تنها به مفاد قرارداد، بلکه به کلیه اوضاع و احوال و قرائن و امارات توجه خواهد نمود که می‌تواند در تشخیص منتفع مقصود از منتفع اتفاقی به دادگاه کمک کند. بنابراین منتفع مقصود ممکن است به صورت صریح در قرارداد ذکر شده باشد و یا به طور ضمنی و با توجه به اوضاع و احوال و قرائن توسط دادگاه تشخیص داده شود. به عنوان نمونه در پرونده بکمن<sup>۲</sup>، دادگاه با توجه به اوضاع و احوال و شرایط انعقاد قرارداد تشخیص داد که ثالث ذینفع مورد قصد طرفین بوده است هر چند قرارداد مشخصاً به آن فرد اشاره‌ای نداشته بود (رأی بکمن، ص ۱۸۱). رفتار طرفین پس از انعقاد عقد و چگونگی اجرای تعهد مثل واگذاری تعیین جزئیات تعهد به نظر ثالث می‌تواند از جمله قرائنی تلقی شود که دادگاه ثالث ذینفع را منتفع مقصود محسوب نماید.

1. Restatement (Second) of Contracts.

2. Beckman

در حالی که ثالث ذینفع باید مورد قصد طرفین باشد؛ ولی ذکر نام ثالث به طور مشخص ضرورتی ندارد. بنابراین اگر کسی بتواند ثابت کند که یکی از اعضای صنف و یا گروهی است که طرفین و یا متعهدله برای آن صنف و یا گروه حقوقی را مقرر داشته‌اند، در این صورت ثالث می‌تواند اجرای تعهد را از ثالث مطالبه کند.

ایجاد حق برای ثالث در چارچوب قرارداد بوده و ثالث نمی‌تواند چیزی بیش از قرارداد و یا خارج از آن تقاضا نماید. بنابراین متعهد در قبال درخواست ثالث از کلیه دفاعیات قراردادی مثل تهاتر، عدم انجام تعهدات متقابل متعهدله و غیره برخوردار می‌باشد و می‌تواند به آن‌ها استناد کند. چنانچه قرارداد باطل باشد یا به دلیل اکراه یا اشتباه قابل ابطال شود و توسط ذینفع ابطال گردد، تعهد به نفع ثالث نیز بتبع باطل خواهد شد.

در خصوص این که آیا پس از مقرر شدن حق برای ثالث، آیا طرفین قرارداد می‌توانند قرارداد مزبور را فسخ و یا تعدیل نمایند، ماده ۳۱۱ نسخه دوم "مجموعه مطالب حقوقی مربوط به قراردادها" مقرر می‌دارد که طرفین قرارداد ممکن است حق لغو یا تعدیل تعهد به نفع ثالث را از خود سلب نمایند. در این صورت فسخ قرارداد و یا تعدیل آن به نحوی که تعهد به نفع ثالث را تحت تأثیر قرار دهد منوط به رضایت ثالث خواهد بود. در صورتی که در قرارداد صراحتاً حق فسخ یا تعدیل قرارداد از طرفین سلب نشده باشد، طرفین می‌توانند قرارداد را فسخ و یا تعدیل نمایند، ولو این که این امر حق ثالث را تحت تأثیر قرار دهد، مگر در موارد زیر که فسخ یا تعدیل قرارداد منوط به رضایت ثالث می‌باشد:

- ثالث به اتکای تعهد واقع شده وضعیت خود را به نحو اساسی تغییر داده باشد، مثل این که به اتکای تعهد به نفع ثالث از شهر محل اقامت خود به شهر دیگری مهاجرت کرده باشد و یا چنانچه موضوع تعهد به نفع ثالث اعطای اتومبیل جدید به وی باشد، وی به اعتماد تعهد مزبور اتومبیل خود را فروخته باشد؛
- ثالث بر اساس تعهد واقع شده علیه متعهد اقامه دعوا کرده باشد؛ یا:
- ثالث به تقاضای متعهدله و یا متعهد به تعهد واقع شده رضایت داده باشد، مثل این که از طریق ارسال نامه تعهد به نفع خود را پذیرفته باشد.

علاوه بر مقررات کامن لو، در بعضی از ایالت‌ها در امریکا، قوانین موضوعه حق ثالث برای تقاضای اجرای تعهد به نفع ثالث را به رسمیت شناخته‌است. به عنوان نمونه ماده ۱۵۵۹ قانون مدنی کالیفرنیا مقرر می‌دارد: "قراردادی که صراحتاً به نفع ثالث منعقد شده باشد، ممکن است تا زمانی که توسط طرفین فسخ نشده توسط ثالث به مرحله اجرا گذاشته شود."

به طور خلاصه، بر خلاف رویه قضایی انگلستان، رویه قضایی امریکا تعهد به نفع ثالث را از اواسط قرن ۱۹ به رسمیت شناخت. بنابراین در حقوق امریکا، طرفین حق دارند که در قرارداد خود به نفع ثالث تعهد نمایند و این تعهد باعث خواهد شد که اولاً ثالث مقصود بتواند از آن حق منتفع شود؛ ثانیاً ثالث بتواند در صورت عدم انجام تعهد علیه متعهد اقامه دعوا نماید. مسأله مهم در حقوق امریکا تشخیص منتفع مقصود از منتفع/اتفاقی است که دادگاه برای تشخیص آن به متن قرارداد و اوضاع و احوال و قرائن توجه خواهد کرد.

### بخش سوم: تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث در حقوق استرالیا

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای در استرالیا نیز یک اصل بنیادی محسوب می‌شود؛ بنابراین طرفین قرارداد نمی‌توانند برای ثالث ایجاد تعهد کنند. در خصوص ایجاد حق برای ثالث حقوق استرالیا به حقوق انگلستان بسیار نزدیک است. آرای مهم قضایی در حقوق انگلستان که در بخش اول بیان شد و نافی ایجاد حق برای ثالث ذینفع است، عیناً در آرای قضایی استرالیا مورد استناد قرار گرفته و تأیید شده‌اند (رای ویلسون<sup>۱</sup>، ص ۴۳). بنابراین مسایل کلی که در بخش اول در خصوص تعهد به نفع ثالث از دیدگاه آرای قضایی در انگلستان مطرح شد و استثناهای اصل نسبی بودن در حقوق استرالیا نیز تقریباً به نحو یکسانی پذیرفته شده است (گیلیز<sup>۲</sup>، ص ۳۰۱-۲۹۵، ورمیچ<sup>۳</sup>، ص ۲۹۱-۲۸۳، و بیئل<sup>۴</sup>، ص ۶۵-۱).

دو نکته حقوق استرالیا را از حقوق انگلستان جدا می‌کند: یکی گرایش رویه قضایی از اواخر دهه ۱۹۸۰ به شناسایی تعهد به نفع ثالث و دیگری قوانین موضوعه است که در ذیل در دو قسمت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### الف) تحولات در رویه قضایی

همان طور که در بالا گفته شد، تا سال ۱۹۸۷ دادگاه‌های استرالیا به تبعیت از رویه قضایی در انگلستان تعهد به نفع ثالث را تنها در موارد استثنایی پذیرفته و در سایر موارد تقاضای ثالث

---

1. Wilson.  
2. Gillies.  
3. Vermeech.  
4. Beale

ذینفع به اجرای تعهد را مردود می‌دانستند. در پرونده تردیدت موضوع تعهد به نفع ثالث نزد دادگاه عالی ایالت نیو سالت ولز مطرح شد. دادگاه تجدید نظر ایالتی با انتقاد شدید از اصل نسبی بودن در بخشی که به نفع ثالث حقی ایجاد می‌شود، تعهد به نفع ثالث را امری منطقی و مطابق با قصد طرفین تلقی کرد و به اجرای آن رأی داد. این پرونده نهایتاً به دادگاه عالی استرالیا ارجاع شد و دادگاه عالی نظر دادگاه تجدید نظر ایالتی را تنفیذ کرد.

در این پرونده شرکت بیمه (الف) با شرکت (ب) که کار ساختمانی انجام می‌دهد بیمه‌نامه‌ای را امضا می‌کند که به موجب آن کلیه خسارات وارده به عموم که در رابطه با عملیات ساختمانی شرکت (ب) بروز می‌کند تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرد. در بیمه‌نامه مقرر شده بود که بیمه‌گر در قبال کلیه کسانی که مستخدم بیمه‌گزار نباشند پاسخگو بوده و بیمه‌گزار را از هر گونه ادعایی در این خصوص مصون خواهد داشت. بیمه‌نامه همچنین مقرر کرده بود که بیمه‌گزار عبارت است از شرکت ساختمانی (ب)، شرکت‌های وابسته و فرعی شرکت (ب)، پیمانکاران وی، پیمانکاران فرعی وی و عرضه کنندگان مواد و وسایل.

در یک حادثه، راننده جرثقیل که توسط یک پیمانکار فرعی (د) استخدام شده بود و در محل پروژه تحت نظر یک پیمانکار فرعی (ج) کار می‌کرد، بشدت مصدوم شد و دادگاه پیمانکار فرعی (ج) را مقصر تشخیص داد و وی را به پرداخت بیش از نیم میلیون دلار محکوم نمود. پیمانکار فرعی (ج) به استناد بیمه‌نامه منعقد شده بین شرکت بیمه (الف) و شرکت ساختمانی (ب) علیه شرکت بیمه اقامه دعوا کرد.

در رسیدگی به این پرونده، دادگاه تجدید نظر ایالتی با سه مسأله روبه رو شد: اول این که آیا مطابق با بیمه‌نامه پیمانکار فرعی (ج) تحت پوشش بیمه‌نامه قرار داشته است. دوم این که برای تقاضای اجرای قرارداد، فرد متقاضی باید ثابت کند که به متعهد "عوضی" را انتقال داده است که به استناد آن می‌تواند اجرای تعهد را از وی مطالبه کند، در حالی که پیمانکار فرعی (ج) عوضی به بیمه‌گر نداده است. سوم این که پیمانکار فرعی (ج) طرف قرارداد بیمه نبوده و ثالث تلقی می‌شود و طبق مقررات کامن لو ثالث ذینفع نمی‌تواند اجرای قرارداد را تقاضا کند.

در خصوص موضوع اول، مسلماً در بیمه‌نامه به طور مشخص نامی از پیمانکار فرعی (ج) برده نشده بود؛ ولی عنوان کلی "پیمانکار فرعی" شامل وی نیز می‌شد. استدلالی که بر خلاف این استنباط مطرح شد این بود که منظور از "پیمانکار فرعی" مذکور در بیمه‌نامه آن دسته از

پیمانکاران فرعی می‌باشد که در زمان اخذ بیمه‌نامه طرف قرارداد شرکت (ب) بوده‌اند و شامل کسانی نخواهد شد که متعاقباً پیمانکار فرعی وی شده‌اند. این استدلال توسط دادگاه رد شد؛ زیرا منظور طرفین از ذکر پیمانکاران، پیمانکاران فرعی و عرضه‌کنندگان مواد و وسایل کلیه پیمانکاران موجود در زمان اخذ بیمه‌نامه و پس از آن در طول اجرای پروژه بوده است و اختصاص آن به پیمانکاران طرف قرارداد در زمان بیمه خلاف تلقی کلی در اخذ چنین بیمه‌نامه‌ها می‌باشد.

در خصوص نیاز به انتقال عوض از متقاضی اجرای تعهد به متعهد، دادگاه تجدید نظر این مسأله را با مسأله سوم، یعنی عدم امکان اجرای تعهد توسط ثالث ذینفع یکی دانسته و هر دو را مورد انتقاد قرار می‌دهد. دادگاه نتیجه‌گیری می‌کند که در برخی از موارد اجرای این دو قاعده یعنی عدم امکان اجرای قرارداد توسط ثالث و نیاز به انتقال عوض از متقاضی اجرا به متعهد، به بی‌عدالتی منجر شده، بنابراین حقوق باید به ثالث ذینفع اجازه دهد که بتواند اجرای تعهد را تقاضا نماید (رای تریدنت<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷، ص ۲۸۴).

دادگاه عالی استرالیا با بررسی دقیق استدلالات دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر، با اکثریت ۴ در مقابل ۳ رأی صادره توسط دادگاه تجدید نظر ایالتی را تنفیذ کرد. هر چند در استدلال برخی از قضات دادگاه عالی این موضوع به چشم می‌خورد که این امر یک استثنایی در بخش بیمه می‌باشد، برخی از تعابیر مندرج در رأی به طور عام تعهد به نفع ثالث را شناسایی می‌کند.

در نظریه مشترک قاضی ویلسون و قاضی ماسون آمده است که چنانچه قصد قراردادی وجود داشته باشد که ثالثی منتفع شود، ثالث ذینفع باید بتواند اجرای تعهد را تقاضا نماید، مشروط به این که اولاً حق طرفین قرارداد در فسخ یا تعدیل قرارداد محفوظ بماند، مگر این که ثالث به تعهد مزبور تکیه کرده باشد که در این صورت حق فسخ یا تعدیل قرارداد توسط طرفین محدود می‌شود؛ ثانیاً تقاضای اجرای تعهد باید در حیطه شروط قراردادی انجام پذیرد و چنین حقی برای ثالث نمی‌تواند حقوقی فراتر از قرارداد برای ثالث ایجاد نماید (رای تریدنت، ۱۹۸۰، ص ۵۸۴).

صدور این رأی در حقوق استرالیا یک تحول مهم و گامی به جلو در تعدیل اصل نسبی بودن آثار قراردادهای و شناسایی حق اقامه دعوا برای ثالث می‌باشد.

### ب) قوانین موضوعه

همانطور که در قسمت بالا گفته شد، رویه قضایی استرالیا تعهد به نفع ثالث را تا اواخر دهه ۱۹۸۰ شناسایی نمی‌کرد و فقط در موارد استثنایی به آن رأی می‌داد. حتی بعد از رأی دادگاه عالی استرالیا در پرونده تریدنت و شناسایی اجمالی تعهد به نفع ثالث، هنوز در محدوده و شرایط اجرای تعهد توسط ثالث ذینفع ابهامات زیادی وجود دارد. نیاز به شناسایی تعهد به نفع ثالث و تعیین شرایط آن باعث شد که در سه ایالت از ایالت‌های استرالیا قانونگذار دخالت کرده، از طریق قوانین موضوعه خلاء موجود را رفع نماید. این ایالت‌ها عبارتند از: استرالیای غربی، کوینزلند و ایالت شمالی. اولین قانونگذاری در استرالیا در خصوص شناسایی تعهد به نفع ثالث در ایالت استرالیای غربی در سال ۱۹۶۹ انجام گرفت. متعاقباً در سال ۱۹۷۴ در کوینزلند و در سال ۲۰۰۰ در ایالت شمالی مقررات خاصی در رابطه با تعهد به نفع ثالث مقرر گردید. مقررات ایالت کوینزلند و ایالت شمالی تقریباً یکسان بوده که نیازی به تکرار آن نمی‌باشد. بنابراین ابتدا مقررات استرالیای غربی و سپس مقررات کوینزلند (که در عین حال نشان دهنده مقررات ایالت شمالی می‌باشد) مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۱- استرالیای غربی

ماده ۱۱ "قانون حقوق اموال"<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۶۹ به تصویب مقامات قانونگذاری استرالیای غربی رسید، به موضوع تعهد به نفع ثالث اختصاص دارد. طبق بند (۲) این ماده، "زمانی که مفاد قرارداد به طور صریح منافی را برای شخصی مقرر می‌دارد که طرف قرارداد محسوب نمی‌شود، آن شخص می‌تواند به نام خود اجرای تعهد را تقاضا نماید." بنابراین تعهد به نفع ثالث و تقاضای اجرای قرارداد توسط ثالث به نام خود و نه به نمایندگی از یکی از طرفین قرارداد صریحاً در این بند پیش بینی شده است. تعهد به نفع ثالث مشروط به شرایطی است که در قسمت‌های دیگر این ماده ذکر شده است.

مطابق بخش (الف) این بند، کلیه دفاعیات قراردادی و غیر قراردادی که متعهد طبق مقررات قانونی می‌تواند علیه متعهدله مطرح کند، عیناً در مقابل ثالث ذینفع قابل استناد است و مثل این است که ثالث ذینفع طرف قرارداد بوده است. از طرف دیگر متعهد می‌تواند کلیه تعهداتی را که مطابق با قرارداد به نفع متعهد به خواهان (متعهدله و یا ثالث) تحمیل شده از



خواهان مطالبه نماید. مطابق بند (۳) این ماده طرفین قرارداد می‌توانند تا زمانی که ثالث ذینفع تعهد به نفع ثالث را صریحاً یا عملاً نپذیرفته باشند، قرارداد منعقدۀ را به رضایت اقاله کرده و یا آن را تعدیل نمایند، مگر این که در قرارداد ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

این قانون که در زمان خود یک تحول بنیادی در نظام کامن لو محسوب می‌شد، امروزه یک قانون کامل در خصوص ایجاد تعهد برای ثالث محسوب نشده، دارای اشکالات و محدودیت‌هایی است (گزارش کمیته اصلاح قوانین قراردادها و بازرگانی زلاند نو<sup>۱</sup>، ص ۵۰-۴۹). اولین محدودیت این است که ظاهراً تنها آن دسته از ثالث‌های ذینفع می‌توانند اجرای تعهد را مطالبه کنند که در زمان انعقاد عقد موجود و در آن زمان قابل تعیین باشند. بنابراین اگر ثالث منتفع در زمان انعقاد عقد موجود نبوده و یا در آن زمان قابل تعیین نباشد، در این صورت ثالث نمی‌تواند اجرای تعهد را تقاضا کند. دومین محدودیت این است که ظاهراً ثالث ذینفع باید صریحاً در قرارداد ذکر شود. بنابراین اگر چنین منافی برای ثالث به طور ضمنی برقرار شده باشد و یا اوضاع و احوال چنین نشان دهد، ثالث ذینفع نمی‌تواند اجرای قرارداد را تقاضا نماید.

اشکال سوم این است که قانون مزبور متعرض مواردی نشده که متعهد بجای پرداخت به ثالث به متعهدله پرداخت می‌کند. در چنین مواردی این سؤال مطرح می‌شود که آیا ثالث می‌تواند برغم پرداخت به متعهدله اجرای تعهد را از متعهد تقاضا کند. به نظر می‌رسد زمانی که حق مستقلی برای ثالث ایجاد می‌شود، انجام دادن تعهد مزبور به متعهدله نافی حق قراردادی ثالث در تقاضای اجرای تعهد نمی‌باشد. در پرونده وسترلین<sup>۲</sup>، دادگاه عالی استرالیایی غربی رأی داد که زمانی که پرداخت مبلغی به نفع ثالث مقرر می‌شود، پرداخت آن مبلغ به متعهدله نافی حق ثالث در مطالبه مبلغ مزبور نخواهد بود (رأی وسترلین، ص ۲۴۱). اشکال چهارم این است که طبق ماده ۱۱ چنانچه ثالث ذینفع علیه متعهد اقامه دعوا نمود، متعهد و متعهدله باید به صورت مشترک طرف دعوا قرار گیرند. این شرط باعث می‌گردد که هزینه‌های غیر ضروری تحمیل شده و روند رسیدگی مختل گردد (گزارش کمیته اصلاح قوانین قراردادها و بازرگانی زلاند نو، پاراگراف ۷-۱).

## ۲- کویزلند و ایالت شمالی

ماده ۵۵ "قانون حقوق اموال مصوب ۱۹۷۴ ایالت کویزلند"<sup>۱</sup> و ماده ۵۶ "قانون حقوق اموال ایالت شمالی"<sup>۲</sup> دارای مفاد مشابهی است که نیاز به تکرار ندارد. بر این اساس توضیحات این قسمت بر اساس مقررات کویزلند قرار دارد. این دو ماده نسبت به ماده ۱۱ قانون حقوق اموال استرالیای غربی کامل‌تر می‌باشند.

مطابق بند (۱) ماده ۵۵ قانون حقوق اموال کویزلند، متعهدی که در قبال عوضی که از متعهدله دریافت می‌کند، متعهد به انجام دادن فعلی و یا ترک عملی به نفع ثالث ذینفع گردد، در صورت قبول ثالث ذینفع، متعهد به انجام دادن تعهد مزبور ملزم شده و ثالث ذینفع می‌تواند اجرای تعهد را از متعهد تقاضا نماید. در این بند موضوع انتقال عوض از متقاضی اجرای تعهد به متعهد بدین شیوه حل می‌شود که لازم نیست این انتقال از سوی ثالث ذینفع انجام گیرد، بلکه انتقال آن از متعهدله قراردادی نیز برای ایجاد حق برای ثالث کفایت می‌کند. همچنین نیاز نیست که ایجاد تعهد به نفع ثالث در قرارداد تصریح گردد، بلکه اگر از اوضاع و احوال و قرائن نیز استنباط شود که طرفین قصد داشته‌اند که منافعی را برای ثالث مقرر دارند، ثالث ذینفع می‌تواند اجرای تعهد را مطالبه نماید.

قبولی ثالث ممکن است از طریق ابلاغ رضایت به متعهد و یا انجام دادن عملی باشد که بر رضایت ثالث بر تعهد مزبور دلالت داشته باشد. چنانچه برای قبول ثالث مدت زمانی مقرر و یا شرایط خاصی در نظر گرفته شده باشد، در این صورت قبولی زمانی مؤثر خواهد بود که قبولی در مدت مزبور اعلام شده و شرایط آن رعایت شده باشد. این قبولی ممکن است توسط نماینده ثالث ذینفع نیز انجام گیرد. ثالث ذینفع شامل کسانی است که متعهد و یا متعهدله قراردادی محسوب نشده و در زمان قبولی موجود و قابل تعیین باشند، و لو این که در زمان اجرای تعهد موجود نباشند. از این بند استنباط شده است که ذینفع ثالث ممکن است به نام مشخص شود، توصیف گردد و یا صنف آن مشخص شود (گزارش کمیته اصلاح قوانین هنگ کنگ<sup>۳</sup>، ص ۳۷). همچنین از این بند استنباط شده است که لازم نیست ثالث در زمان ایجاد تعهد موجود باشد؛ زیرا در بند مزبور کلمه "شامل" به کار رفته که انحصار را نشان نمی‌دهد (همان، ص ۳۱).

1. Property Law Act, 1974 (Queensland).

2. Property Law Act, 2000 (Northern Territory).

طبق بند (۲) این ماده، طرفین قرارداد حق دارند قبل از قبولی ثالث قرارداد خود را اقاله و یا تعدیل نمایند؛ ولی بعد از قبولی ثالث این امر منوط به رضایت ثالث می‌باشد.

طبق بند (۳)، زمانی که تعهد به نفع ثالث توسط ذینفع قبول می‌شود، ثالث ذینفع می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای قانونی مانند تقاضای اجرای عینی تعهد، مطالبه خسارات، صدور قرار ممانعت از نقض قرارداد، و غیره که مناسب و مقتضی است، استفاده کند. در این بند نیز صراحتاً بیان شده که ثالث ذینفع هر چند طرف قرارداد محسوب نمی‌شود؛ می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای نقض تعهد علیه متعهد استفاده کند.

در همین بند بیان شده: چنانچه تعهد به نفع ثالث توسط ذینفع قبول شود، ذینفع ثالث به کلیه تعهداتی ملزم خواهد شد که در قرارداد بر ثالث ذینفع تحمیل شده است. بنابراین چنانچه برای انتفاع ثالث در قرارداد شرایطی مقرر شده باشد، متعهد نیز می‌تواند ثالث ذینفع را برای انجام دادن تعهدات خود ملزم نماید و متعهد می‌تواند از کلیه ضمانت‌اجراهای نقض قرارداد علیه ثالث استفاده کند. البته متعهد و ذینفع ثالث می‌توانند در هر شرایط با توافق با یکدیگر حقوق ایجاد شده برای خود را تعدیل و یا تغییر دهند.

مطابق بند (۴) این ماده، کلیه دفاعیات و ادعاهای متقابل که برای یک طرف قرارداد بر مبنای اصول کلی قراردادهای برقرار است، در خصوص حق ایجاد شده برای ثالث نیز برقرار می‌شود و این ماده در صدد لغو یا تغییر آن مقررات عمومی نسبت به ثالث نمی‌باشد. بنابراین اگر قراردادی کلاً یا بعضاً باطل، قابل ابطال و یا غیر قابل اجرا باشد، تعهد به نفع ثالث مندرج در آن قرارداد نیز ممکن است کلاً یا بعضاً باطل، قابل ابطال و یا غیر قابل اجرا باشد.

## نتیجه

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای یکی از اصول بنیادی در نظام حقوقی کامن لو محسوب می‌شود. به اتکای همین اصل دادگاه‌ها در انگلستان، استرالیا و سایر کشورهای عضو این خانواده مثل کانادا، نیوزلند، سنگاپور و هنگ کنگ الزام متعهد به اجرای تعهد به نفع ثالث را تنها از طرف متعهدله می‌پذیرفتند و به شخص ثالث ذینفع اجازه نمی‌دادند که اجرای تعهد را تقاضا نماید و یا از منافع مقرر توسط طرفین منتفع شود. در امریکا وضعیت متفاوت بود و رویه قضایی تعهد به نفع ثالث را شناسایی می‌کرد.

این بخش از اصل نسبی بودن آثار قراردادهای که به ثالث اجازه نمی‌دهد تعهدات قراردادی را

مطالبه کند، در صورتی که قرارداد استاندارد نموده شود، رویه قضایی در همه کشورهای نامبرده یکسان خواهد بود.

انتقاد قرار گرفت. عدم الزام متعهد به انجام دادن تعهدی که به نفع ثالث کرده بر خلاف نظر طرفین قرارداد و غیر منصفانه می‌باشد و با اصل آزادی قراردادی منافات دارد. امروزه در بسیاری از قراردادها در زمینه حمل و نقل، پیمانکاری ساختمانی، بیمه و غیره طرفین باید آگاهی داشته باشند که حقوق و تکالیف آنان تا چه حدی است که بتوانند نسبت به اقتصادی بودن فعالیت‌های خود اتخاذ تصمیم کنند در صورتی که عدم شناسایی تعهد به نفع ثالث این افراد را در سردرگمی قرار می‌دهد. به اضافه این که اگر یکی از اهداف حقوق قراردادها تسهیل مبادلات تجاری، کمک به تحقق اهداف مورد نظر طرفین و امکان برنامه ریزی به افراد می‌باشد، پس چنانچه طرفین قرارداد تمایل دارند که حقوق یا منافی را برای فرد خارج از قرارداد مقرر دارند، حقوق باید این خواست طرفین را برآورده کند و به آن احترام بگذارد.

برغم این انتقادات، دادگاه‌ها در بیش‌تر کشورهای کامن لو (به استثنای استرالیا تا حدودی) از فرصت‌های به دست آمده جهت تعدیل اصل نسبی بودن استفاده نکردند. نگرش رویه قضایی بیش‌تر به صدور حکم علیه متعهد معطوف بود تا به تحلیل حقی که طرفین برای ثالث ایجاد کرده‌اند. رویه قضایی در انگلستان بصراحت خود را به اصل نسبی بودن پایبند دید و تنها راه حل را وضع قانون موضوعه دانست. به جهت نیازهای اقتصادی و هماهنگی با سایر کشورهای عضو اتحادیه که تعهد به نفع ثالث را شناسایی می‌کردند، "قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادها" در سال ۱۹۹۹ به تصویب قانونگذار در انگلستان رسید و در سال ۲۰۰۰ به اجرا درآمد.

در امریکا به دلیل شناسایی تعهد به نفع ثالث، نیاز به وضع قوانین خاص محسوس نبود هر چند که در برخی از ایالت‌ها قوانین موضوعه صراحتاً ایجاد حق به نفع ثالث را پذیرفته‌اند. رویه قضایی در استرالیا بیش از انگلستان به تعدیل اصل نسبی بودن گرایش نشان داده است که مهم‌ترین آن در رأی *Trident* می‌باشد که دادگاه عالی استرالیا حداقل در بخش بیمه تعهد به نفع ثالث را پذیرفت و نسبت به تسری آن به سایر موارد نیز اظهار تمایل کرد. با وجود این در ایالت استرالیای غربی در سال ۱۹۶۹، در ایالت کوئزلند در سال ۱۹۷۴ و در ایالت شمالی در سال ۲۰۰۰ تعهد به نفع ثالث توسط قانون موضوعه به رسمیت شناخته شد. تصمیم دادگاه عالی استرالیا و وضع قانون خاص در انگلستان بر حقوق کامن‌لو در استرالیا نیز مؤثر خواهد بود و تمایل آن‌ها به شناسایی هر چه بیش‌تر تعهد به نفع ثالث را افزایش خواهد داد.

در سایر کشورهای عضو کامن لو نیز وضعیت مشابهی برقرار بوده است. در نیوزلند، "قانون اصل نسبی در قراردادها"<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۲ به تصویب رسید که قانون بالنسبه مفصلی است و دارای ۱۵ ماده بوده و به تفصیل موضوع ایجاد تعهد به نفع ثالث و شرایط مطالبه آن را مشخص کرده است. در سنگاپور "قانون حقوق اشخاص ثالث در قراردادها" در سال ۲۰۰۱ در نه ماده مفصل وضع گردید. تلاش مشابهی توسط کمیسیون اصلاح مقررات هنگ کنگ در سال ۲۰۰۴ انجام شده است که پیش بینی می‌شود بزودی به قانونی مشابه قانون انگلستان منجر شود.

## مأخذ

## الف) کتاب‌ها و مقالات

1. Atiyah, P.S., *An Introduction to the Law of Contract* (9<sup>th</sup> ed, Clarendon Press, Oxford, 1995).
2. Beale, H., "Privity of Contract: Judicial and Legislative Reform" (August 1995) 9 *Journal of Contract Law*.
3. Beatson, J., *Anston's Law of Contract* (1<sup>st</sup> ed, Oxford University Press, New York, 1998).
4. Chitty, *Chitty on Contracts* (27<sup>th</sup> ed, Sweet & Maxwell, London, 1994).
5. Corbin, *Corbin on Contracts* (2nd ed, West Pub. Co, USA, 1963).
6. Flannigan, R "Privity-The End of an Era (Error)" (1987) 103 *Law Quarterly Review* 564.
7. Gillies, P., *Business Law* (4<sup>th</sup> ed, the Federation Press, Australia, 1992).
8. McKendrick, E., *Contract Law* (4<sup>th</sup> ed, Macmillan, London, 2000).
9. New Zealand Contracts and Commercial Law Reform Committee, *Privity of Contract* (NZLRC, New Zealand, 1981).
10. Prince, H, "Perfecting the Third Party Beneficiary Standing Rule under Section 302 of the Restatement (Second) of Contracts" (1984) 25 *Boston College Law Review*.
11. Richards, P., *Law of Contract* (4<sup>th</sup> ed, Financial Times, London, 1999).
12. The Law Reform Commission of Hong Kong, *Privity of Contract* (LRCHK, Hong Kong, 2004).
13. Treitel, G.H. *The Law of Contract* (9<sup>th</sup> ed, Sweet & Maxwell, London, 1995).
14. Upex, R., *Davies on Contract*' (7<sup>th</sup> ed, Sweet & Maxwell, London,

- 15\_ Vermeech, R.B., *Business Law of Australia* (7<sup>th</sup> ed, Butterworths, Australia, 1992).
- 16\_ Wate, A, "The Property in the Promise: A Study of the Third Party Beneficiary Rule" (1985) 98 *Harvard Law Review*.

(ب) آرای قضایی

- 1\_ Beckman Cotton Company v. First National Bank of Atlanta 666 F 2d 181 (1982).
- 2\_ Beswick v. Beswick [1968] AC 58.
- 3\_ Carle & Montanari Inc v. American Export Isbrandtsen Lines Inc 275 F Supp 76 (1967).
- 4\_ Donoghue v. Stevenson [1932] AC 562.
- 5\_ Dunlop Pneumatic Tyre v. Selfridge [1915] AC 847.
- 6\_ Dutton v. Poole (1677) 2 Lev 211.
- 7\_ Freer v. Putnam Funeral Home 111 SW 2d 463 (1937).
- 8\_ Junior Books Ltd v. Veitchi Ltd [1983] 1 AC 520.
- 9\_ Lawrence v. Fox 20 NY 268 (1859).
- 10\_ Midland Silicones Ltd v. Scruttons Ltd [1962] AC 446.
- 11\_ Montanari Inc v. Export Isbrandtsen Lines Inc 275 F Supp 76 (1967)
- 12\_ Price v. Easton (1833) 4 B & Ad. 433.
- 13\_ Shanklin Pier Ltd v. Detel Products Ltd [1951] 2 KB 854.
- 14\_ Trident General Insurance v. McNiece Bros Pty Ltd (1980) 80 ALR 574.
- 15\_ Trident General Insurance v. McNiece Bros Pty Ltd (1987) 8 NSWLR 270.
- 16\_ Tweddle v. Atkinson (1861) I B. & S. 393.
- 17\_ Westralian Farmers Co-Operative Ltd v Southern Meat Packers Ltd [1981] WAR 241.
- 18\_ Wilson v. Darling Island Stevedoring and Lighterage Co. Ltd (1956) 95 CLR 43

ج) قوانین

1. Bills of Exchange Act 1882 (UK) .
2. Bills of Lading Act 1855 (UK).
3. Contracts (Privity) Act 1982 (New Zealand).
4. Contracts (Rights of Third Parties) Act 1999 (UK).
5. Fire Prevention (Metropolis) Act 1774. (UK)
6. Married Women's Property Act 1882 (UK).
7. Property Law Act, 1969 (Western Australia).
8. Property Law Act, 1974 (Queensland).
9. Property Law Act, 2000 (Northern Territory).
10. Restatement (Second) of Contracts (US).
11. Road Traffic Act 1988 (UK).
12. Third Parties (Rights Against Insurers) Act 1930 (UK).